

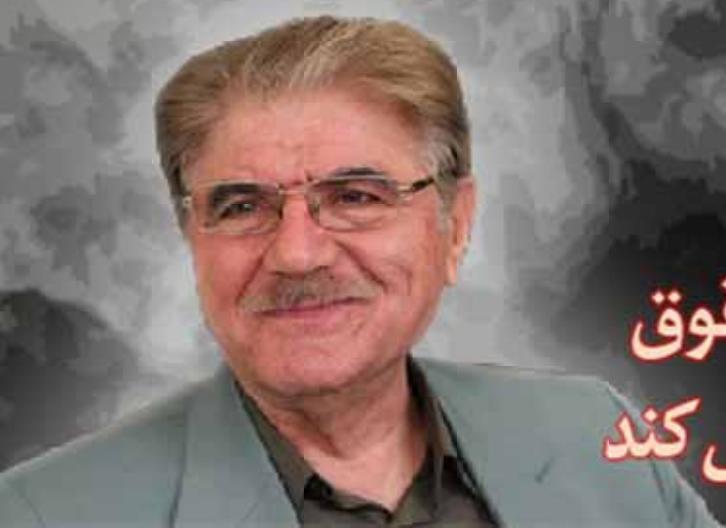


ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی خط صلح
شماره ۶۰ - اردیبهشت ۱۳۹۵ - سال هفتم



پرونده ویژه؛ روزی برای قربانیان سلاح‌های شیمیایی

Day of Remembrance for all Victims of Chemical Warfare



صالح نیکبخت:
ایران با عراق بر سر احراق حقوق
قربانیان شیمیایی، مسامحه می‌کند

۳	شما چه گفتید؟
۳	کارتون ماه / سهیل اکبرپور
۴	دیدهبان
۵	ایمن سازی کودکان یک مسئله حقوق بشری! / ساموئل بختیاری و فریبا رئیسی
۷	گام به گام تا توقف ازدواج کودکان در ایران / رایحه مظفریان
۸	گفتگو با سعید دهقان، مدیر موسسه حقوقی وکیل الرعایا در تهران / مانی تهرانی
۱۱	مفقودین دهه‌ها، رازی هنوز سر به مهر / علی کلائی
۱۸	لزوم تحول در مدیریت آبخیزداری در ایران / محمد محبی
۲۴	پرونده‌ی ویژه؛ روزی برای قربانیان سلاح‌های شیمیایی
۲۵	سردشت، پانویس جنگ ۸ ساله‌ی ایران و عراق؟ / الهه امانی
۳۰	نقش نوسازی و مدرنیته‌ی بدقاوه و ناساز در وقوع فاجعه‌ی سردشت / خالد توکلی
۳۲	بعد از ظهر بوبناک؛ در گفتگو با یکی از قربانیان بمباران شیمیایی سردشت / سیاوش خرمگاه
۳۵	مصطفومان شیمیایی زرده کرمانشاه، مغضوبان روی زمین / حسین احمدی نیاز
۳۷	بمبانیان شیمیایی کرده‌ها؛ تاکتیک یا استراتژی؟ / شاهد علوی
۴۱	صالح نیکبخت؛ ایران با عراق بر سر احقاق حقوق قربانیان شیمیایی، مسامحه می‌کند / سیمین روزگرد
۴۶	قربانیان غیرنظامی مرزنشین؛ در گفتگو با رئیس انجمن دفاع از حقوق مصفومان شیمیایی سردشت / بهزاد حقیقی
۵۱	مرفی کتاب؛ جنگ شیمیایی و بیولوژیک؛ تحقیقی جامع برای شهروندان نگران / مصطفی رحمانی

ماهnamه حقوقی، اجتماعی خط صلح

صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سردبیر: سیمین روزگرد

دبير حقوقی: حسین رئیسی دبیر اجتماعی: علی کلائی دبیر اندیشه: محمد محبی

دبير فرهنگی: رضا نجفی طراح گرافیک: ایمان نیکی نژاد

همکاران این شماره: شاهد علوی، خالد توکلی، الهه امانی، رایحه مظفریان، حسین احمدی نیاز، سهیل اکبرپور،

ساموئل بختیاری، فریبا رئیسی، سیاوش خرمگاه، مصطفی رحمانی و مانی تهرانی با تشکر از عثمان مزین

ماهnamه حقوقی ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می‌دارد.

استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.

اطلاعات تماس با ما :

Address:	Phone: +1 (571) 223 54 06
12210 Fairfax Towne Center, Unit 911	Fax: +1 (571) 298 82 17
Fairfax VA 22033	E-mail: Info@ Peace-Mark.org
United State	Web: www.peace-mark.org

شما چه گفته اید، درباره‌ی ...



بهمن احمدی اموبی: حدود دو میلیون نفر از طریق دستفروشی ارتزاق می‌کنند

علیرضا دانشپور: باعث امیدواری بود که دیدم آقای عمومی در این خصوص پژوهشی انجام دادن. کاش شرایطی فراهم شود که امثال این پژوهش‌های مستقل، بیشتر شود. بعید است سر یک موضوع مشخص سالانه اندازه‌ی اندیشه انجام شود. دست هم پژوهش مستقل داشته باشیم. متناسبه انجام پژوهش‌های میدانی و غیره حداقل در دانشگاه‌ها در تمام جهان معمولاً الزامی است اما متناسبه حتی در دانشگاه‌های ایران هم نه دانشجویان و نه استادی به این مسئله توجه نمی‌کنند.

بهروز تکابی: در رابطه با دست فروشان و مغازه‌داران معمولاً افراد تک بعدی نگاه می‌کنند و هر کسی طرف یکی را می‌گیرد. خوشبختانه در این مصاحبه این طور نبود و کمتر نگرانی مغازه‌داران زیر سوال برده شده بود. مغازه‌دار اگر به دست فروش اعتراض می‌کند، به خاطر این است که خودش فردا سرنوشت او را پیدا نکند. باید به او حق داد. مشکل از جای دیگریست...



نجوای حقوق بشری در گوش حاکمان نباید هیچ گاه تضعیف شود!

لاله رحمانیان: تمدید مهلت ماموریت آقای شهید خیلی خبر خوب و امیدوار کننده‌ای بود. جامعه‌ی جهانی بعد از برجام نباید چشمش را روی مسائل حقوق بشر ایران بیندد و به قول آقای علیجانی نجوای حقوق بشری را در گوش حاکمان تضعیف کند. باید دید سال بعد هم برای ایران گزارشگر ویژه در نظر می‌گیرند یا نه!

علیرضا خضری: بودن آقای احمد شهید و انتشار گزارش‌هایش به جا، نجوا هم خوب، اما چه فایده وقتی نمی‌تواند به ایران سفر کند؟ تاثیرش مثل تجویز یک قرص مسکن ساده، برای یک بیمار سلطانی هم نیست. آیا سازمان ملل آن قدر قدرت ندارد که یک کشور را به پذیرش این تعهدات ساده مجبور کند؟ باید در یک کشوری یک فاجعه‌ی بزرگ اتفاق بیفتند تا مستقیماً وارد عمل بشود؛ واقعاً من همیشه به دنبال جوابی برای این سوالات بودم.



کارتون ماه



سهیل اکبرپور

- ❖ به گفته‌ی محسنی ازهای، در سال ۹۶ حدود ۱۱ هزار نفر از زندانیان مشمول عفو شدند که منجر به آزادی و یا تقلیل حکم‌شان شده است.
- ❖ حکم اعدام ارزنگ داودی، زندانی سیاسی محبوس در زندان رجای شهر کرج، به ۵ سال جبس در تبعید تبدیل شده است.
- ❖ شورای حقوق بشر سازمان ملل متعدد، با ۲۰ رای موافق، ۱۵ مخالف و ۱۱ ممتنع، ماموریت احمدش شهید را برای یک سال دیگر تمدید کرد.
- ❖ چند نفر از معلمان شهرستان بکان با کوشش و اقدام خیرخواهانه‌ی خود، شرایط بازگشت سه دانش آموز بی‌پیاست را به مدرسه فراهم کردند.
- ❖ کمیسواریای عالی حقوق بشر سازمان ملل با انتشار بیانیه‌ای از مقامات ایران خواسته است تا پایان مناظره و تصمیم گیری نمایندگان مجلس شورای اسلامی درباره‌ی اعدام قاچاقچیان مواد مخدر، از اعدام این محکومان خودداری کنند.
- ❖ رئیس قوه‌ی قضاییه در واکنش به گزارش وزارت امور خارجه آمریکا گفت: "در قوانین جمهوری اسلامی ایران اعدام برای قتل نداریم بلکه این قصاص است که نوعی حق است".
- ❖ شماری از مهمنداران خطوط هوایی فرانسه نسبت به لزوم رعایت حجاب اسلامی به هنگام ورود به تهران اعتراض کرده‌اند.
- ❖ یک کودک ۵ ساله که حین خاک بازی به چشم دوستش آسیب زده بود، بر اساس ضعفی که در قانون جدید مجازات اسلامی وجود دارد، مشمول دیه و حکم جلب شد.
- ❖ معاف نظارت بر بهره‌برداری شرکت مهندسی آب و فاضلاب کشور گفت که هفت مرکز استان کشور در تابستان امسال در معرض بحران کمبود آب و ۳۰۱ شهر در معرض تنش آبی هستند.
- ❖ صبری حسن پور سخنگوی یک سازمان سیاسی و مجری کانال ماهواره‌ای سیمای رهایی، که برای دیدار با خانواده خود به ایران عزیمت کرده بود، دستگیر شد.
- ❖ در حال حاضر حدود ۴۵ میلیون نفر از جمعیت کشور درگیر دادگستری هستند.
- ❖ صندوق بین‌المللی پول در تازه‌ترین گزارش خود گفته است که نرخ بیکاری در ایران امسال و سال آینده افزایش پیدا خواهد کرد.
- ❖ زندانیان قرنطینه‌ی زندان زاهدان در اعتراض به نبودن غذای کافی و کیفیت بسیار پایین آن و همچنین مشکلات فراوان دیگر، دست به اعتضاب غذا زده‌اند.
- ❖ در ماه گذشته زندانیان سیاسی یا امنیتی زیادی از جمله افسین سه‌هزار زاده، امیر امیرقایی، حسین رونقی ملکی، سعید شیرزاد، افشنیان بایمانی، مسعود عرب چوبدار، فرید آزموده، ایرج حاتمی، بهزاد ترحمی، صالح پیچگانلو، مصطفی پروین، سعید صادقی فر و مرتضی پروین در زندان‌های مختلف کشور با مطالبات گوناگونی دست به اعتضاب غذا زدند.
- ❖ سعید سنگر، زندانی سیاسی، در شانزدهمین سال جبس و علیرغم برخورداری از شرایط آزادی مشروط، همچنان در زندان ارومیه به سر می‌برد و حتی به درخواست مرخصی اش هم پاسخی داده نشده است.
- ❖ عثمان مصطفی پور زندانی سیاسی زندان ارومیه ۲۵ سال است بدون مرخصی دوران محکومیت خود را طی می‌کند.
- ❖ یک کارگر شاغل در کارگاه شیرینی سازی در مریوان، به نام ابراهیم وطنی، به دلیل دستمزد ناچیز و مشکلات مالی خودکشی کرد.
- ❖ کودکی ۱۰ ساله در کرمان که ساعتی قبل از حادثه، توسط پدرش مورد تنیبه بدنی قرار گرفته بود، خود را حلق آویز کرد.
- ❖ امید کوکی، فیزیکدان جوان ایرانی محبوس در زندان اوین، به علت ازعام دیرهنگام به بیرون از زندان برای آزمایشات، به سرطان کلیه مبتلا شد.
- ❖ در پی نجات جان دانش آموزان یک دبستان در استان سیستان و بلوچستان، دو معلم به نام‌های حمیدرضا گنگوزه و عبدالرئوف شهنوایی با ریزش دیوار کشته و زخمی شدند.
- ❖ یک زن جوان در مشهد پس از گذاشتن قرار ملاقاتی با همسر سابقش، روی صورت او اسید پاشید.
- ❖ یک دختر جوان شامگاه دوشهنه به علت اسیدپاشی از سوی فردی موتورسوار در استان تهران مصدوم شد.
- ❖ یک مورد اسیدپاشی در یکی از مناطق شمالی تهران منجر به علت دختر و پسر متولد سال ۶۹ شد.
- ❖ یک زن جوان به نام خدیجه مرادی، ۲۸ ساله، در مریوان خود را به آتش کشید که پس از انتقال به بیمارستان به علت جراحات وارده جان خود را از دست داد.
- ❖ دو زن به نام زینب احمدی، ۲۱ ساله، و مینا بایرام‌زاده، ۲۷ ساله، به دلیل مشکلات خانوادگی در منازل خود در یکی از روستاهای توابع ارومیه اقدام به خودسوزی کرده و به دلیل شدت جراحات فوت کرده‌اند.
- ❖ رئیس پلیس تهران از ساماندهی بیش از ۷۰۰۰ مامور نامحسوس پلیس امنیت، در راستای اجرای طرح امنیت اخلاقی در پایتخت خبر داد.
- ❖ انفجار مین به جا مانده، از جنگ در روستای دو پلوره شهرستان مریوان، منجر به قطع مج پای جوان ۱۸ ساله مریوانی شد.
- ❖ انفجار یک مین به جای مانده از دوران جنگ در شهر مهاباد، موجب مجرح شدن یک کارگر شهرداری در حین کار شد.
- ❖ مسئولان از طرحی که حاکی از عقیم‌سازی زنان کارتون خواب است، خبر داده‌اند.
- ❖ سخنگوی ستاد مبارزه با مواد مخدور از فوت ۵ نفر از زنان معتاد جمجمه‌ی شده در کمپ بدنام "شفق" خبر داد.
- ❖ پسری ۱۷ ساله در ورامین، ستایش قریشی، دخترچه‌ی همسایه‌ی افغانستانی شان را که هنوز شش سال بیشتر نداشت، پس از تجاوز، با ضربات چاقو به قتل رساند و در وان حمام بر رویش اسید ریخت تا از بین بروند.
- ❖ نیروهای انتظامی مانع برگزاری هرگونه تجمع به مناسبت گرامیداشت یاد ستایش قریشی در برابر سفارت افغانستان در تهران شدند.
- ❖ حکم اعدام حبیب الله لطیفی زندانی سیاسی محکوم به اعدام، در نهمین سال جبس خود در زندان سندج علیرغم وعده‌های مسئولین کماکان پایر جاست.
- ❖ کینگوری زندانی اهل کنیا در زندان اوین که هشت سال بود دوران جبس خود را طی کرد، بر اثر عدم رسیدگی پزشکی مناسب در زندان فوت کرده است.
- ❖ در سال ۱۳۹۴ طی تیراندازی خارج از ضابطه‌ی نیروهای نظامی در استان سیستان و بلوچستان دستکم ۳۲ نفر کشته و ۱۱ نفر زخمی شده‌اند.
- ❖ با صدور حکم اعدام برای یک کودک مجرم دیگر در زندان سندج، تعداد زندانیان که به خاطر ارتکاب جرم در زمان نوجوانی در این زندان به اعدام محکوم شده‌اند، به پنج نفر افزایش یافت.

ایمن سازی کودکان یک مسئله‌ی حقوق بشری!



ساموئل بختیاری

با مشارکت فریبا رئیسی

به بهانه‌ی روز جهانی ایمن سازی و واکسیناسیون کودکان

جان خویش را از دست می‌دادند؛ چنین آماری علی‌رغم بهبود نسبی، هم‌چنان هم وجود دارد. بیش‌تر این کودکان از کشورهای فقیر یا در حال پیشرفت هستند، آفریقا به تنهایی صاحب نیمی از این قربانیان است. برای نمونه، کودکان سیرالئون ۱۰۰ برابر بیش از کودکان آلمانی یا ژاپنی در معرض مرگ پیش از رسیدن به ۵ سالگی هستند. دلایل بی‌شماری برای شرایط مصیبت بار این کودکان وجود دارد؛ از جمله‌ی این دلایل، عدم دسترسی به آب سالم، بهداشت همگانی، تغذیه‌ی نامناسب و شرایط زیستی ناسالم است.

در کنار همه‌ی موضوعات گفته شده، شمار زیادی از کودکان در کشورهای در حال توسعه از واکسیناسیون بی‌بهره‌اند. شاید باور این موضوع سخت باشد، اما در دنیای امروز سرخک و سیاه سرفه هم‌چنان قربانی می‌گیرند. آمار مرگ ۳ کودک در هر دقیقه به علت بیماری‌های عفونی در دننا ک است، در حالیکه به راحتی می‌توان با این معضل مقابله کرد. چرا راه حل ساده و سریعی مانند ایمن سازی از راه واکسیناسیون وجود ندارد تا از درد و رنج این کودکان بکاهد؟ در این جاست که موضوع واکسیناسیون به عنوان یک مساله‌ی حقوق بشری مطرح می‌شود.

تصور این موضوع که دنیا تنها نظاره‌گر پایمال شدن اساسی‌ترین حق این کودکان یعنی حق حیات است، سخت به نظر می‌رسد. در عین حال مخالفتی نیز در انجام حرکتی به نفع این کودکان وجود ندارد.

در یکی از اجلاس‌های گروه G-8 که بیش از ۱۰ سال قبل در اسکاتلندر برگزار شد، رهبران کشورهای صنعتی جهان موافقت

در محدوده‌ی دنیای صنعتی و تکراری امروز، در نگاه نخست پرداختن به موضوع حقوق بشر، هیچ مخالفتی را برنمی‌انگیزد و در ظاهر امر اکثر آدمیان مدعی حمایت از حقوق بشرند. بیش‌تر انسان‌ها زمانی که تصویری از تقابل با موضوع حقوق بشر در ذهن‌شان نقش می‌بندند، زندانی شدن افراد دگراندیش، شکنجه و خشونت‌های روشن بر علیه بشر را از نظر می‌گذرانند. با این تعریف، گنجاندن موضوع ایمن سازی و واکسیناسیون در چارچوب مسائل حقوق بشری، کمی سخت به نظر می‌رسد.

کشورهای ثروتمند بارها وعده‌ی از میان بردن فقر و بیماری‌های فلاکت باری که گریبان کشورهای فقیر را گرفته است، داده‌اند. کشورهای عضو گروه G-8، چندین سال پیش در یکی از نشستهای خود، وعده دادند با ارائه‌ی پیشنهادهای درست و کاربردی فقر و بیماری را از کشورهای فقیر بزدایند.

کنوانسیون حقوق کودکان ملل متحد که به تصویب ۱۹۶۱ کشور جهان رسیده است، به روشنی بیان می‌کند که کودکان سرتاسر زمین حق رشد فیزیکی، اخلاقی، معنوی اجتماعی را در جوامع خویش دارند. این کنوانسیون هم‌چنین صراحتاً بیان می‌کند کودکان نیازمند پشتیبانی ویژه‌ای هستند تا این حق بی‌چون و چرای خویش بهره‌مند گردند. شاید این واژگان الزام آور برای کودکان کشورهای پیشرفتی، واژگانی بیگانه باشند، اما در سایر کشورها وضع بدین گونه نیست.

بر پایه‌ی گزارش سازمان بهداشت جهانی، تا همین چند سال پیش، بیش از ۱۰ میلیون کودک پیش از رسیدن به ۵ سالگی

ارتباط دارد.

عدم دسترسی به واکسن تنها مشکل کشورهای فقیر نیست که می‌باشد در چارچوب مسئله‌ی حقوق بشر به آن نگریست، دسترسی سخت به آب سالم، تغذیه‌ی کافی و آموزش کودکان نیز نیازمند نگاهی حقوق بشری است. نگاه حقوق بشری به موضوع ایمن سازی کودکان می‌تواند سرآغاز تغییرات چشم‌گیری باشد. این تغییر دیدگاه فرصتی مغتنم برای نجات جان انسان‌ها و آزمونی بزرگ برای مدعیان حقوق بشر است. البته دولتها و شهروندان کشورهای ثروتمند باید برای خروج مسائل حقوق بشری از روی کاغذ و ایجاد دنیایی بهتر برای زندگی، کوشش بیشتری به خرج دهند.

توضیح: این مطلب، توسط "مری راینسون" در "تربیون شیکاگو" منتشر و به با اندکی اختصار به فارسی برگردانده شده است. خانم مری راینسون، رئیس سابق کمیساريای حمایت از واکسیناسیون و عضو هیات مدیره‌ی این نهاد جهانی است.

خویش را با طرح بریتانیا برای تامین مالی واکسیناسیون کودکان در کشورهای فقیر طی ۱۰ سال آینده اعلام کردند. به اعتقاد این رهبران، این عمل گامی مثبت در راستای کاهش مرگ و میر کودکان در کشورهای فقیر بود. از نگاه بسیاری از این رهبران و مردم جهان، موضوع پرداختن هزینه‌های واکسیناسیون عملی نیکوکارانه محسوب می‌شود. مسئله‌ی مهم تفهیم واکسیناسیون به عنوان حق اساسی کودکان است، برای تغییر تفکر و پذیرش این امر هرچند دلایل منطقی بیشماری وجود دارد، اما دنیا امروز به یک ضرورت اخلاقی نیز نیاز دارد؛ واکسیناسیون از حق اساسی کودکان است نه یک عمل نیکوکارانه!

United Kingdom, ۲۰۰۴ یک سازمان بریتانیایی (Common Wealth Medical Trust) با نام حقوق بشر و سلامتی، پرداختن به موضوع واکسیناسیون به عنوان مسئله‌ی حقوق بشری را مورد بحث قرار داد. در این گزارش تاکید شده است بسیاری از دولتها مایل به همکاری با یکدیگر در چارچوب واکسیناسیون کودکان هستند، اما نه در یک نگاه حقوق بشری. از زاویه‌ی حقوق بشری، موضوع واکسیناسیون، راهی برای اندازه‌گیری سلامت عمومی یک جامعه نیست، بلکه یک حق اساسی است. بنابراین برنامه‌ی ایمن سازی دولتها نمی‌تواند در این چارچوب قرار گیرد. بیشتر برنامه‌های دولتها بر مبنای بودجه‌ی کشور انجام می‌پذیرد، جایی که الیت‌های دیگری برای خرج کردن بودجه وجود دارد. بنابراین نمی‌توان پذیرفت که برنامه‌ی ایمن سازی کودکان بخشی از یک عمل نیکوکارانه است و به حسن نیت دولتها



گام به گام تا توقف ازدواج کودکان در ایران



Raiheh Mofriyan

نویسنده و پژوهشگر

محتوای سایت این کمپین از تاریخچه مسئله ازدواج زودهنگام کودکان شروع می شود و با مطالب مفصل و گزارش های مختلفی ادامه پیدا می کند که حاوی این پیام است که "ازدواج در سنین پایین پدیده نوظهوری نیست و ریشه های تاریخی دارد". با بررسی تاریخی این مسئله می توان راحت تر آن را پذیرفت و سپس برای منع و کاهش،

آگاهی رسانی کرد.

مسائل مربوط به ایران از جمله دیگر موارد مطرح شده در سایت این کمپین است. در خصوص ایران چندین زیرگروه قرار گرفته؛ چرا که ازدواج کودکان یک چرخه است یعنی علاوه بر عواملی مثل فقر و فرهنگ، عدم آموزش و غیره، یک دایره ای مدام در تکرار قرار دارد که برای آن واژه های

جدیدی پیشنهاد شده است.

"کودک همسری، کودک والدی، کودک سرپرستی، کودک مطلقگی، کودک بیوگی و مرگ و میر مادران و نوزادان" از جمله کلمات پیشنهادی این کمپین برای پرداختن به مسائل مختلفی است که ازدواج زودهنگام کودکان به همراه دارد.

در گزارش های منتشر شده در سایت این کمپین می توان به آمار و پژوهش هایی که در شهرستان ها و شهرهای غیر مرکزی ایران در این خصوص صورت گرفته نیز دسترسی داشت.

آدرس وبسایت و صفحه های فیس بوک این کمپین جهت مشاهده علاقه مندان:

www.stopemiran.com

www.facebook.com/EarlyMarriagelran



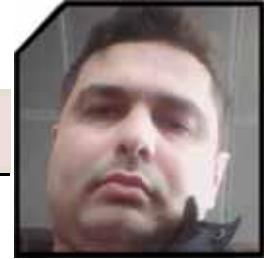
در ایران از قدیم، بر اساس سنت ها و مذهبی که سن ازدواج را برای دختران ۱۳ سال دانسته، دختران در سنین کودکی، عروسک به دست عروس می شوند. جمهوری اسلامی همواره تاکید داشته که این مسئله از مواردیست که به دلیل فرهنگ و قوانین شرعی و اسلامی در ایران مجاز شناخته می شود. در عین حال یکی از مواردی که باعث مرگ و میر دختران و خشونت علیه آنان می شود، همین مسئله است.

کمپینی در ایران با نماد بادکنک های نارنجی مدتی است که مشغول به اطلاع رسانی در این زمینه

است. انتخاب بادکنک های نارنجی به هدف رعایت "بی طرفی" صورت گرفته است؛ در واقع ازدواج کودکان و عوارض آن، تنها معطوف به دختر بچه ها نیست. لوگوی انتخابی نماییست کلیشه ای باشد و ایمان عروسک برای دختران یا به طور مثال ماشین برای پسرها برای بیان

اهداف این کمپین مناسب نبود. بنابراین علاقه به بادکنک در هر دو جنس وجود دارد و از سوی دیگر نشان دهنده دوران کودکی است. از سوی دیگر، ازدواج بچه ها - چه دختر و چه پسر - صرفاً با همسن های خودشان مد نظر نیست؛ چراکه در آمارها تعدادی ازدواج ثبت شده وجود دارد که پسر بچه ها با دخترانی که از خود مسن تر هستند و چه بسا اختلاف سنی بسیاری دارند ازدواج می کنند. در دنیای امروز حقوق کودک تنها در یک کلمه نمی گنجد و چنان زمینه کاری وسیعی وجود دارد که نیازمند نگاه تخصصی به هر کدام از مسائل کودکان است.

سعید دهقان: پناهجویان زیاده خواه نیستند



گفتگو از مانی تهرانی

در سال ۲۰۱۵ سیاست درهای باز خانم مرکل جواب
نداد و الان هزاران پناهجو پشت مرزهای اتحادیه‌ی
اروپا در شرایط غیر انسانی به سر می‌برند. آیا غرب عامل پیدایش
بحran و مسئول است و راه حل چیست؟

بله، ظاهراً این سیاست شکست خورده و عوامل متعددی هم در این شکست دخیل بوده است. البته کشور آلمان شاید بیش از سهم و توان خودش هم این سیاست را اعمال کرده. اما این سیاست کل اتحادیه‌ی اروپا را شامل می‌شده و باید دید آیا دیگر اعضای این اتحادیه نقش و وظیفه‌ی خود را به درستی انجام داده‌اند یا خیر. در مورد مسئولیت بحران، عوامل متعددی دخیل بوده و یکی از این عوامل هم برخی سیاست‌های اشتباه و بعض‌ا طمعکارانه‌ی سیاستمداران غربی است. در حال حاضر دستکم سه راه حل برای مدیریت این بحران وجود دارد: یکی اجرای دقیق و کامل کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو در خصوص پناهجویان، دوم احترام کشورها به مفاد ماده‌ی ۱۴ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و در کوتاه مدت هم باید ساماندهی معقول و مطلوب به همراه تدبیر و مدارا از سوی کشورهای میزبان یا محل عبور صورت بگیرد.

توافق ترکیه و اتحادیه‌ی اروپا در جهت ساماندهی
است یا اخراج اجباری پناهجویان، و پیامدهایش چیست؟

آن طور که اعلام شده این طرح به منظور ساماندهی است و باید به موفقیت ایده‌ی آن امیدوار باشیم. اما اگر قصدی برای اخراج اجباری پناهجویان وجود داشته باشد، این کار خلاف نص صریح اصل ۳۳ کنوانسیون ژنو مبنی بر منع اخراج یا اعاده‌ی پناهجویان

تعدادشان پنجاه هزار تا دویست هزار نفر تخمین زده شده که در اردوگاه‌هایی در یونان، مقدونیه، چک و غیره در شرایط غیر انسانی به سر می‌برند. به همین نسبت از میزان و خامت آن‌ها نیز اطلاع دقیقی در دست نیست. بر اساس شبیده‌ها، مشکلاتی نظیر نبود حمام و دسترسی نداشتن به بیمارستان، دارو و غذا این راهیان پایی پیاده را که پشت مرزهای اتحادیه‌ی اروپا گیر کرده‌اند، رنج می‌دهد. شهروندان کشورهای سوریه، عراق، افغانستان، ایران و پاکستان در این اردوگاه‌ها به چشم می‌خورند و اولین گذرگاه آن‌ها به سوی غرب، کشور ترکیه است.

بر اساس توافق جدیدی بین ترکیه و اتحادیه‌ی اروپا که از ابتدای ماه اپریل به اجرا در آمد، گشت نظامی ناتو مبادی خروجی ترکیه در دریای اژه را کنترل می‌کند و یونان هم موظف شده افرادی را که در این کشور تقاضای پناهندگی ندهند و یا درخواستشان رد شود به اجبار به ترکیه بازگرداند و در مقابل اروپا از طریق دفتر سازمان ملل در ترکیه پناهجو بپذیرد. تازه این فقط بخشی از بحران است و در سوی دیگر اقیانوس‌ها پناهجویانی که با قایق خود را به خاک استرالیا رسانده‌اند به دو جزیره‌ی مانوس و گینه تبعید شده‌اند. اردوگاه‌هایی که تعدادی از پناهجویان در آن تلف شده‌اند و یا دست به خودکشی زده‌اند. نخست وزیر استرالیا در پی سفر اخیر محمد جواد ظریف به این کشور، خبر داد که بر اساس موافقتنامه‌ای با دولت ایران به زودی نه هزار پناهجوی ایرانی به کشور بازگردانده خواهد شد و ظریف در مصاحبه با خبرنگار استرالیایی این هزاران تن را دروغگو خواند. فعالان حقوق بشر دولت استرالیا را به سودجویی و ترجیح منافع اقتصادی خود به اصول حقوق بشری متهم کردند.

حصیر استرالیا هم طی قراردادی نه هزار پناهجو را به ایران بازمی‌گرداند، آقای ظریف گفته شما این‌ها را تشویق می‌کنید و ادعاهای اغلبیان دروغ است و از سوی دیگر گفته ایران نمی‌پذیرد کسی را به زور برگردانند. آیا بازگشت پناهیان غیر جنگی می‌تواند کشور مبداء را با خطر مواجه کند؟ از طرف دیگر، در ایران قوه‌ی قضاییه تلاش کرد طرح ایمیل مشکل گشا دولت روحانی هم شکست بخورد...

بازگرداندن اجباری پناهجویان با قرارداد و بی‌قرارداد و یا طبق این برداشت که دروغ گفته‌اند و به هر شکل و شیوه‌ای، اساساً غیر قانونی و خلاف تمام کنوانسیون‌ها و معاهدات بین المللی حقوق پناهیان است. حتی اگر ادعای دروغگویی پناهیان درست باشد، باید ریشه‌یابی کرد که در کشور چه اتفاقی رخ داده که شهروندان حاضر شده‌اند رنج و مشقت را به جان بخربند و حتی برای دریافت پناهندگی از کشوری دیگر ناچار به دروغ متولّ

است. این اجراء می‌تواند به بازتولید خشونت منجر شود. هرچند تمام دلایل پناهندگی در خشم و تروریسم خلاصه نمی‌شود.

حصیر یکی از علل شکست خانم مرکل فرهنگی بود. آیا جابجایی عقیدتی انسان‌ها از نظر حقوقی قابل پذیرش است؟ مثلاً اسلامگرایان تندره به کشورهای اسلامی و بی‌خدایان به اروپا منتقل شوند...

حوادث شب سال نو میلادی در کلن و یا موارد مشابه در اروپا بغرنج و غیر قابل درک است. این موضوعات باید در جامعه‌ی مسلمانان به طور جدی پیگیری و آسیب شناسی شود. البته این حوادث فقط متوجه پناهندگان نیست و عده‌ای از فضای به وجود آمده علیه پناهندگان سوء استفاده می‌کنند. دسته‌بندی عقیدتی افراد اگر ممکن هم باشد معقول نیست و اگر به دید غربی‌ها معقول هم به نظر بیاید، قانونی نیست. هم خلاف اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر است و هم خلاف ماده‌ی ۳ کنوانسیون ژنو.



جشن ازدواج پناهجویان در ترکیه با حضور آنجللا مرکل - عکس از رویترز

حقوقی مهاجرت ک شورهای غربی اجتناب ناپذیر است. مگر این که فرد امنیت نداشته باشد اگر نه و به طور عادی هیچ انسانی راضی نمی شود وطن خود را ترک کند و با تحمل رنج و سختی به کشور دیگری پناهنه شود. همیشه استثناء وجود دارد اما اغلب این افراد نمی توانند به کشورشان بازگردند و این برداشت درستی نیست که بگوییم آن‌ها زیاده خواه هستند. این موضوع قابل درکی است که باید برای آن چاره‌ای اندیشیده شود.



سعید دهقان

شوند.

حصـلـح

با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.

بازگرداندن اجباری پناهجویان با قراداد و بی‌قرادراد و یا طبق این برداشت که دروغ گفته‌اند و به هر شکل و شیوه‌ای، اساساً غیر قانونی و خلاف تمام کنوانسیون‌ها و معاهدات بین المللی حقوق پناهجویان است. حتی اگر ادعای دروغگویی پناهجویان درست باشد، باید ریشه‌یابی کرد که در کشور چه اتفاقی رخ داده که شهروندان حاضر شده‌اند رنج و مشقت را به جان بخرند و حتی برای دریافت پناهندگی از کشوری دیگر ناچار به دروغ متسل شوند.

طرح ایمیل مشکل گشا هم، تنها اسمش تازه است و چنین طرح‌هایی در دولت‌های قبل و خصوصاً در دولت آقای خاتمی وجود داشت. اصل ایده‌ی بازگشت یا امکان مسافرت ایرانیان برای کشور سودمند است. بله، ممکن است بخش‌هایی از حاکمیت نه تنها از بازگشت ایرانیان که از آمد و شد توریست به کشور هم احساس خطر کنند. برداشتن موانع رفت و آمد به کشور یکی از پیش نیازهای توسعه است که باید راه حل درستی برای آن اندیشیده شود.

حصـلـح

با شرایط فعلی ده سال آینده دنیا به چه شکل خواهد بود آیا بافت جمعیتی اروپا تغییر می‌کند یا قوانین حقوقی مهاجرت عوض خواهد شد؟

پیش‌بینی شرایط آینده دشوار است. اما اگر شاخص‌های آماری بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲ را مقایسه کنیم می‌بینیم که در طول ده سال بافت فرهنگی جمعیت قاره‌ی اروپا شاهد تغییرات چشمگیری بوده است. تصور می‌کنم ضمن حفظ اصول و قواعد اساسی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، کنوانسیون ژنو و سایر معاهدات مرتبط با حقوق پناهندگان، تغییرات نسبی در قوانین

مفقودین دهه‌ها، رازی هنوز سر به مهر

علی کلانی

فعال حقوق بشر



۳۰ مرداد ۱۳۵۹، ۱۱ تن که ۹ تن از ایشان از اعضای محفل ملی بهاییان ایران بودند، در جریان جلسه‌ی محفل ربوه می‌شوند. عبدالحسین تسلیمی، هوشنگ محمودی، ابراهیم رحمانی، دکتر حسین نجی، منوچهر قائم مقامی، عطالله مقربی، یوسف قدیمی، بهیه نادری و دکتر کامبیز صادق زاده میلانی از اعضای اولین محفل ملی بهاییان ایران پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ و همچنین دو تن از بهاییان ایران به نام‌های دکتر یوسف عباسیان و دکتر حشمت‌الله روحانی، معاونین مشاوره‌ی قاره‌ای این محفل ناپدید می‌شوند و هنوز و پس از گذشت بیش از سه دهه، هیچ خبری از ایشان نیست.

شاهین صادق زاده میلانی، فرزند دکتر کامبیز صادق زاده میلانی در مصاحبه با کیهان لندن مورخ یک شهریور ۱۳۹۴ در ارتباط با پدر خود می‌گوید: "تصور کنید که پدر من صبح با برادر بزرگترم پینگ‌پنگ بازی می‌کنند و مثل یک روز عادی از منزل خارج می‌شوند و دیگر هیچ وقت مراجعت نمی‌کنند. به همین سادگی!" کاویان صادق زاده میلانی، دیگر فرزند دکتر کامبیز صادق زاده میلانی در گفتگویی با خط صلح به ملاقات‌های خانواده‌ی خود، و به طور مشخص همسر دکتر کامبیز صادق زاده با هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس وقت، بهشتی، رئیس قوه‌ی قضاییه وقت و قدوسی، رئیس وقت دادستانی کل انقلاب اسلامی اشاره می‌کنند که البته از این ملاقات‌ها نتیجه‌ای گرفته نشده و وضعیت این بهاییان مفقود شده روشن نشده است.

دکتر کاویان صادق زاده میلانی همچنین با ذکر این نکته که آخرین پیگیری‌های انجام شده در ارتباط با سرنوشت پدرشان

"آمدند و از مقابل منزل برندند. دوستانش دیدند که در خیابان بازداشت شد. از دیروز از خانه رفته و خبری از او نیست."

در حدود ۴ دهه‌ی اخیر، این حرف‌ها را از بسیاری از خانواده‌ها می‌توان شنید. خانواده‌هایی که هنوز به دنبال عزیزان خود هستند. خانواده‌هایی که هنوز نمی‌دانند دقیقاً بر سر عزیزانشان چه آمده است؟ خانواده‌هایی که مطمئن نیستند فرزندشان روزی برخواهد گشت یا خیر؟

این روایت و این سوالات، روایت و سوالات بسیاری از خانواده‌هایی است که در ۳۷ سال گذشته عزیزی را گم کردند. عزیزی که در یک واقعه‌ی اعتراضی حضور داشته و بعد ناپدید شده، عزیزی که در یک گروه معارض حضور داشته و خبر بازداشت‌ش رسانیده و بعد از او خبری نیست و حتی، حتی کودکی که در زندان متولد می‌شود و پس از چند روز و جدا کردنش از مادر، مفقود می‌شود. فقدانی برای روزها، ماه‌ها، سال‌ها، دهه‌ها،

...

سیاهه، سیاهه‌ی پر نامی است. از هر جریان و گروه و تشکیلاتی. از هر دین و مذهب و آئینی. متکثراً به مانند مردم ایران و اما همدرد؛ باز به مانند این مردم رنج کشیده از پس سالیان.

ناپدید شدن افراد در نظامهای اقتدارگرا و یا در حکومت‌هایی که برای جان و جهان شهروندان خود پشیزی ارزش قائل نیستند، امری نبیست که زمانی آغاز شود و زمانی پایان پذیرد. سیاهه با گذر زمان، طولانی‌تر می‌شود. در هر زمان افت و خیز دارد و اما این شب تیره تا صبحی برای همه‌ی مردمان این دیار پایان پذیر نیست.

شکنجه به مادرها می‌گویند که "شما لیاقت بزرگ کردن بچه را ندارید"! (۲)

اما تنها این سرنوشت کودکان متولد و یا رشد یافته در زندان نیست. برخی از این کودکان سرنوشت دیگری پیدا می‌کنند؛ ناپدید می‌شوند.

نوروز ۱۳۶۳ نوزاد چند روزه‌ای از مادر خود و برای معاینه‌ی پزشکی جدا می‌شود و نه مادر و نه هیچ کدام از بستگان دیگر موفق به دیدن این نوزاد نمی‌شوند.

گلرو راحمی پور، فرزند

حسین راحمی پور در آغازین روزهای سال ۱۳۶۳ متولد می‌شود. او را به این بهانه که قصد چک آپ و آزمایش دارند و با وجود عدم بیماری دخترک، از مادرش جدا می‌کنند و بعد هیچ پاسخی را به مادر گلرو نمی‌دهند. این مفهود شدن تنها خاص خود گلرو نیست. ماموران امنیتی تنها اعلام می‌کنند که پدر گلرو اعدام شده اما

هیچ جسدی را به خانواده‌ی وی تحویل نمی‌دهند. (۲)

محمد نیری، وکیل دادگستری در مصاحبه با بی‌بی‌سی فارسی می‌گوید که "مصاحبه‌ای از آقای لاجوردی، رئیس وقت زندان اوین، وجود دارد که در آن می‌گوید اگر این کودکان در خانواده‌ی سالم پرورش یابند و تربیت شوند به افراد حزب‌الله تبدیل می‌شوند. تفکر این بوده که بچه اگر در خانواده‌ی بهتری تربیت شود، به راه پدر و مادر نمی‌رود". (۲)



کامبیز صادق زاده میلانی از اعضای اولین محفل ملی بهاییان به همراه همسرش - عکس از خط صلح

(که در زمان بازداشت ۴۲ ساله بوده‌اند) در سال‌های ۶۴ و ۶۵ انجام شده است، در ارتباط با سرنوشت این افراد مفقود و ناپدید شده به نگارنده می‌گوید: "برداشت و نظر شخصی من این است که عده‌ای از این افراد زیر شکنجه کشته شده‌اند و بقیه نیز اعدام و تیرباران شده‌اند".

برداشت دکتر کاویان صادق زاده می‌تواند قرین به صحت باشد. جمهوری اسلامی دومین محفل ملی بهاییان ایران را نیز در آذر ماه ۱۳۶۰ دستگیر می‌کند و پس از جلسه‌ی دادگاهی جمعی، که

ویدئوی آن در سال گذشته و پس از بیش از سه دهه توسط بنیاد تسلیمی منتشر شد، در دی ماه همان سال اعدام می‌کند. (۱)

داستان ریایش فعالین از جریان‌های مختلف اما، در دهه‌ی ۶۰ ادامه پیدا می‌کند. افرادی که گروه گروه دستگیر می‌شوند و بعد هیچ سرنوشتی از ایشان به دست خانواده‌ایشان نمی‌رسد. برخی از این خانواده‌ها اما این قدر بخت یار بوده‌اند

که با دیدن تصاویر فرزندانشان در روزنامه‌ها که با خبر اعدام ایشان منتشر شده بود، از سرنوشت عزیزانشان آگاه شوند.

در این دهه اما کودکان نیز از دستبرد تندباد سرکوب در امان نمی‌مانند. کودکانی که در زندان به دنیا می‌آیند، بزرگ می‌شوند و سرکوب را در طفولیت با گوشت و پوست و خون خود لمس می‌کنند. کودکانی که از سنی، دیگر به مادر در بند و در زندان تحویل داده نمی‌شود و حاکمان بر تخت نشسته و اربابان اعدام و

سیامک طوبایی، از جمله افرادی است که در زندان رجایی شهر یا همان گوهردشت کرج، از قصد حاکمیت برای قتل عام آگاه شده و از کشتار ۶۷ جان سالم به در می‌برد. او و یاران نجات یافته از اعدام‌های ۶۷ با آگاهی از این سیاست، تلاش می‌کنند تا جان خود را نجات بدهند و بعد با رساندن خود به فراسوی مرزهای میهنمان فریادگر ظلمی باشند که در راهروهای مرگ بر هزاران شهروند ایرانی رفته است.

سیامک طوبایی در آبان ۱۳۶۸ و پس از دریافت مرخصی با مامور، و فرار در مرحله‌ی اول بر سر قرار حاضر می‌شود؛ با توجه به آلوه بودن پیک مربوطه و دام بودن مسئله‌ی فرار از سوی نیروهای اطلاعاتی نظام جمهوری اسلامی، در دام آن‌ها گرفتار می‌شود.

نازیلا طوبایی، خواهر وی به نگارنده می‌گوید که دو نامه برای گمراه کردن خانواده‌ی وی اما با ترتیب نادرست برایشان در آن مقطع ارسال شده است. به صورتی که نامه‌ی اول اعلام می‌کند که سیامک به مقصد رسیده است و نامه‌ی دوم اعلام می‌کند که هنوز در پاکستان است و می‌خواهد خود را به سفارت رژیم جمهوری اسلامی معرفی کند. نازیلا طوبایی می‌گوید که پس از تحقیقات وی، مشخص شده که اصولاً آدرس مندرج در نامه‌ی ارسالی از پاکستان، وجود خارجی ندارد.

همچنین و بنا به گفته‌ی

خواهر سیامک، پیگیری‌های انجام شده توسط ایشان از سازمان سیاسی فوق الذکر، در آن مقطع نیز بی نتیجه مانده و هیچ پاسخ درستی دریافت نکرده‌اند و جستجوهای انجام شده در ایران نیز با این پاسخ مواجه شده است که "سیامک طوبایی مفقود است و ما خودمان هم دنبال او هستیم".

این سخن لا جوردی می‌تواند این حدس را در ذهن متبار کند که این کودکان توسط نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی پس از تولد دزدیده شده و در اختیار خانواده‌های ماموران و خانواده‌هایی که به تبییر نظام جمهوری اسلامی "حزب الله" هستند - و شاید بچه‌دار نمی‌شدند -، قرار داده شدند تا به قول لا جوردی "به افراد حزب الله" تبدیل شوند.

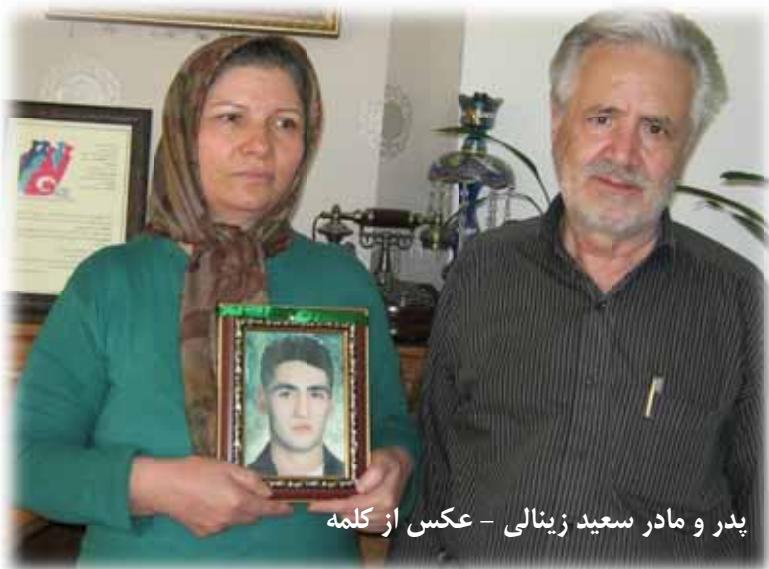
اما در پایان این دهه و پس از کشتار ۶۷، روش دیگری نیز از سوی حکومت جمهوری اسلامی برای حذف مخالفین و ناپدید شدن ایشان اتخاذ می‌شود. زندانیانی که به مرخصی می‌روند و پس از ارتباط گیری با پیکهای "آلوه"ی مرتبط با سازمان مذبور خود، دوباره در تور اطلاعاتی گرفتار شده و این بار سر به نیست می‌شوند. داستانی که مثال بارزش را می‌توان در قصه و سرنوشت سیامک طوبایی یافت.

سیامک طوبایی، دانش آموز چهارم نظری دیبرستان خوارزمی است که در سن ۱۸ سالگی و به عنوان هودار سازمان مجاهدین خلق ایران بازداشت می‌شود. او که به گفته‌ی خواهرش و به

دلیل جلوگیری پدر، حتی در راهپیمایی سی خداد شصت شرکت نکرده بود، سرانجام در ۱۴ شهریور ۱۳۶۰ و با شناسایی توسط دوست دیروز هم مدرسه‌ای و حزب الله شده‌ی آن روز، بازداشت می‌شود.

وی پس از دوبار اعلام

شدن خبر اعدامش در روزنامه‌های کثیر الانتشار و آزار خانواده‌اش، سرانجام پس از دو مرحله دادگاه به ۱۲ سال زندان محکوم می‌شود.



پدر و مادر سعید زینالی - عکس از کلمه

سرانجام از طریق منابع غیر رسمی، خبر اعدام برادر به خواهر و خانواده و دیگر دوستان می‌رسد. مثلاً این که محمد سلامی، دیگر فرد مفقود الاثر آن سال‌ها، پس از رفتن از زندان کمیته‌ی مشترک به زندان اوین به ایرج مصدقی، نویسنده و دیگر زندانی سیاسی می‌گوید که سیامک را در کمیته‌ی مشترک دیده است و خبر اعدام او را به مصدقی می‌دهد. امری که مصدقی نیز آن را تایید کرده است.^(۳)

خواهر سیامک طوبایی در ادامه می‌گوید که سیامک نادری دوست سیامک طوبایی پس از سال‌ها و خروج از کمپ لیبرتی در آلبانی، تمامی سخنان ایرج مصدقی در این ارتباط را تایید کرده است.

نازیلا طوبایی در ارتباط با آن‌چه بر سر برادرش و افرادی مانند او آمده می‌گوید: "بچه‌ها و حتی تا شصت و هفتی‌ها، با باطل کردن شناسنامه‌شان مشخص شده که اعدام شده‌اند؛ اما سری بعد (امثال برادر ایشان) کسانی هستند که انگار اصلاً هیچ گاه وجود نداشته‌اند!"

و تا امروز هم حکومت جمهوری اسلامی، هیچ مسئولیتی را در ارتباط با سیامک طوبایی و سیامک طوبایی‌های مفقود شده نپذیرفته است؛ نام‌هایی که بسیارند: جواد تقی، محمد سلامی، بهنام مجد آبادی، حسن افتخارجو و بسیاری دیگر.

اما سیاست بازداشت و بعد مفقود کردن افراد و سر به نیست کردن و به روی مبارک نیاوردن، پس از دهه‌ی سیاه شصت نیز ادامه پیدا می‌کند. ۱۲ ایرانی یهودی در بازه‌های زمانی مختلف و در سال‌های ۷۲ و ۷۳ اقدام به خروج از ایران می‌کنند. اما هرگز به آن سوی مرزها نمی‌رسند و سرنوشت ایشان همچنان نامعلوم است.

این افراد به دلیل مشکلات موجود برای یهودیان ایران اقدام به خروج غیرقانونی از مرزهای شرقی کشور کرده بودند و همچنین اقدام ایشان به دلیل عدم همزمانی با یکدیگر غیرسازمان یافته بوده است. نورالله ربیع زاده، فرهاد عزتی محمودی، همایون

بالازاده، بابک شائولیان تهرانی، ابراهیم قهرمانی، سیروس قهرمانی، امید سلوکی، اسحق حاسید، ابراهیم کهن سلوکی، شاهین نیک خو، کامران سالاری و روبن کهن امید اسامی این ۱۲ تن است که هنوز هیچ خبری از ایشان در دست نیست. بیژن خلیلی، ناشر کتاب در لس آنجلس آمریکا و مدیر "شرکت کتاب" در سال ۹۲ و در مصاحبه با خط صلح در ارتباط با پیگیری‌های به عمل آمده در این رابطه گفته است: "هیچ پاسخی نیست و هیچ کس، هیچ‌گونه مسئولیتی قبول نمی‌کند و عملاً همه در مورد این قضیه در ابهام هستیم؛ فقط تنها چیزی که همیشه گفته می‌شود، این هست که صدایش را در نیاورید و فلان نکنید که احتمالاً جواب خواهد آمد."^(۴)

وی همچنین در رابطه با خبرهای مرتبط با دیده شدن این افراد نیز در این مصاحبه گفته بود: "روایت‌های متفاوت هم این هست که مثلاً فلان سرباز گفته که ما این‌ها را دیدیم، بعد که برای پیدا کردن سرباز رفته‌اند، دیگر آن‌جا نبوده؛ حالا سر به نیست شده، ترک خدمت کرده، یا این که خدمتش تمام شده، مشخص نیست. یعنی ماجراهای جسته و گریخته است".

سرنوشت ۱۲ تنی که مشخص نیست و حتی به روایت خلیلی کسانی که خبری از این دوازده تن داده‌اند هم، پس از خبردادن دیگر بر سر جای خود نبوده‌اند!

قصه‌ی گم شدن‌ها و ناپدید شدن‌ها اما همچنان ادامه پیدا می‌کند؛ تیرماه ۷۸ و آن‌چه که در ایران و در کوی دانشگاه تهران گذشت. در همان روزهای نخستین نامهایی به عنوان نامهای کشته شدگان و مفقودین بر سر زبان‌ها افتاد. عزت ابراهیم نژادی که کشته و در واقع شهید کوی دانشگاه تهران لقب گرفت و کسانی نیز که هیچ وقت هیچ خبری از ایشان به دست نیامد.

سعید زینالی، دانشجویی که تنها ۵ روز پس از حمله به کوی دانشگاه تهران بازداشت شد و تا امروز هیچ خبر رسمی از او به دست نیامده است. این دانشجوی مفقود شده پس از بازداشت

...و هنوز هم خانواده‌ی سعید زینالی به دنبال رد و یا نشانی از فرزند خود هستند و حتی پدر سعید زینالی به دلیل پیگیری وضعیت پسر خود بازداشت می‌شود و از او خواسته می‌شود که وضعیت پسرش را پیگیری نکند! (۷)

اما داستان یک دختر فعال دانشجویی و ناپدید شدن او در ماجراهای کوی دانشگاه تهران در سال ۷۸، حتی از داستان سعید زینالی می‌تواند غریبانه‌تر و سخت‌تر باشد. فرشته علیزاده، دانشجویی سبزواری و مسئول برد انجمن دانشگاه الزهرا بود که در پی حادث کوی دانشگاه بازداشت و یا ربوده شده و دیگر هیچ اثری از سرنوشت وی به دست نیامد. مادر این فعال دانشجویی تنها شش ماه گم شدن دختر خود را تاب آورد و بر اثر عارضه‌ی قلبی فوت کرد. برادر فرشته علیزاده که یک معلم است نیز تمام تلاش خود را می‌کند. اما هیچ اثری از این دختر دانشجو به دست نمی‌آید. (۶)

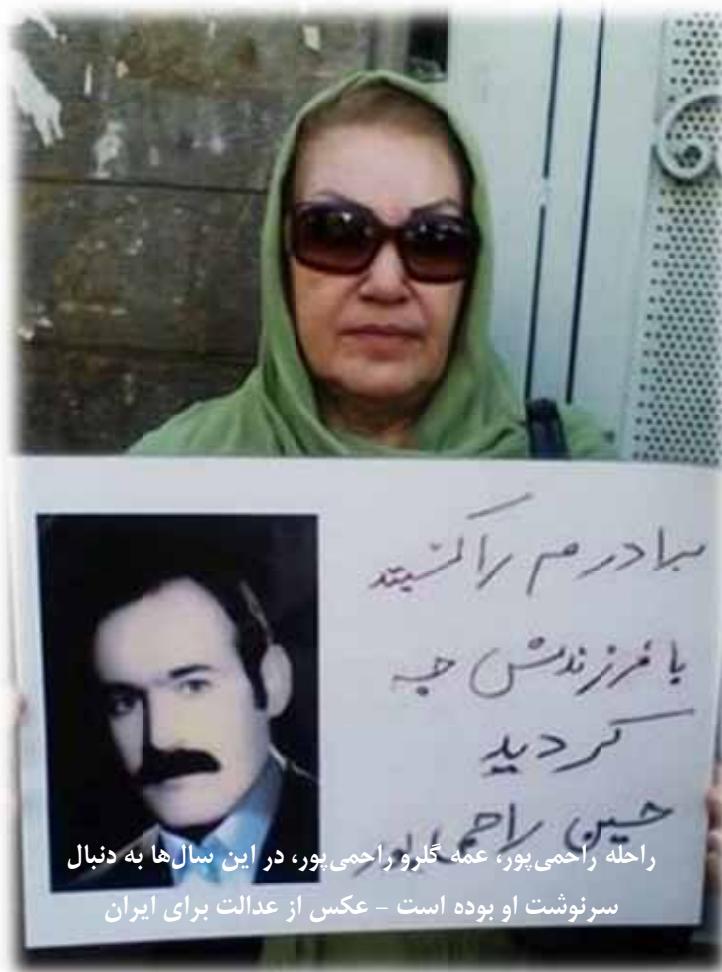
امیرفرشاد ابراهیمی اما در مورد فرشته علیزاده هم می‌گوید که او توسط سپاه بازداشت و بعد کشته شده است. (۸) این تنها اظهار نظر یک عضو سابق انصار حزب الله است و علاوه بر این اطلاعات جسته و گریخته‌ای از این دست، تاکنون هیچ خبر رسمی و مشخصی از این فعال دانشجویی دانشگاه الزهرا به دست نیامده است.

تنها یک تماس کوتاه با خانواده‌ی خود داشته و دیگر هیچ خبر رسمی از او نیست. گرچه اخبار غیر رسمی دیگری نیز در ارتباط با او روایت می‌شود.

اکرم نقابی مادر سعید زینالی در سال ۹۲ می‌گوید که معاون وقت زندان اوین به وی گفته است که "تا سال ۸۱ سعید در زندان اوین بوده و گزارش کامل درباره‌ی او را برای دادستان فرستاده است". (۵)

هم‌چنین امیر فرشاد ابراهیمی، از نیروی لباس شخصی انصار حزب الله در آن زمان، در ویگاه خود از شکنجه و مرگ سعید زینالی در زیر شکنجه سخن می‌گوید. او در مطلبی که در آذر ماه ۱۳۹۳ منتشر شد می‌نویسد: "سعید زینالی در جریان بازجویی‌ها و اخذ اعتراض مورد شکنجه‌های جسمی و روحی شدیدی واقع می‌شود و در نتیجه‌ی همین رفتار، در دی ماه ۱۳۷۸ در زیر شکنجه حالش به اغما می‌رود و به بیمارستان قمر بنی هاشم تهران متعلق به وزارت اطلاعات اعزام

می‌گردد و در همان بیمارستان، متاسفانه جان می‌سپارد". (۶) ابراهیمی هم‌چنین می‌گوید که مقامات امنیتی دولت اصلاحات به خوبی از مسئله خبر داشتند و اما در برابر آن سکوت کرده‌اند و هنوز هم پس از این همه سال همچنان سخنی بر زبان نمی‌آورند.



لیبی نیز هنوز هیچ خبر مشخصی از سرنوشت این ایرانی را بوده شده در لیبی به دست نیامده است.

مصطفی چمران، دوست و یار سید موسی صدر و وزیر دفاع دولت مؤقت مهدی بازرگان در سال ۵۸ و هفت ماه پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ و در پی سفر عبدالسلام جلود، معاون عمر قذافی به ایران نامه‌ای را خطاب به روح الله خمینی، بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی می‌نویسد و در آن نامه، ملاقات با جلود را دست دادن با مجرمین خوانده و با ذکر دزدیده شدن موسی صدر توسط نظام قذافی در لیبی می‌گوید: "راستی حرام است که طهارت انقلاب ما به کثافت این جنایت‌کاران آلوه گردد".^(۹)

موارد دیگری نیز از آدم ربایی وجود دارد. در سال ۱۳۶۱ چهار ایرانی در لبنان توسط فالانژیست‌های لبنان به سرکردگی سمیر جعجع را بوده شدند. احمد متولیان، فرماندهی لشگر محمد رسول الله سپاه پاسداران، تقی رستگار مقدم، سید محسن موسوی، کاردار سفارت ایران در لبنان و کاظم اخوان، خبرنگار و عکاس خبرگزاری ایرنا از جمله چهار را بوده شده‌ی آن سال‌ها هستند که هنوز هیچ خبری از سرنوشت ایشان اعلام نشده است. سمیر جعجع بعدها خبر از کشته شدن این افراد داد اما هیچ گاه این خبر از سوی مقامات رسمی تایید نشد. (۱۰) در تمام طول این سال‌ها و علی رغم ارتباطات خوب نظام جمهوری اسلامی با حکومت لبنان و حضور حزب الله لبنان به عنوان نیروی مورد تایید و وابسته به جمهوری اسلامی ایران در آن کشور، هنوز هیچ خبر قطعی در مورد سرنوشت این افراد منتشر و اعلام نشده است.

بیشتر خلیلی در سال ۹۲ به خط صلح گفته بود که "فرض کنید که اگر نازی‌ها به دست متفقین شکست نمی‌خورند و مدارک و آرشیوشن در دست آن‌ها قرار نمی‌گرفت، به سادگی که نمی‌شد مدارک مربوط به کشته شدن یهودیان و یا کشته شدن جیپسی‌ها(کولی‌ها) و غیره را پیدا کرد. گشوده شدن گشتاپوی

اما در ارتباط با ناپدیدشده‌گان کوی دانشگاه تهران در سال ۷۸ باید نام تارا حامی‌فر را نیز اضافه کرد. دانشجوی ساکن کوی دانشگاه تهران که در جریان این وقایع را بوده شده و تا به حال هیچ خبری از وضعیت او به دست نیامده است.

سیاهه‌ی نامهای را بوده شده، بسیارند. در سال‌های پس از آن و شاید با ظهور شبکه‌های اجتماعی و ساختارهای ارتباطی که از دسترس حاکمان دور و امکان نظارت ایشان بر آن کمتر و کمتر می‌شود، امکان این گونه ناپدید شدن‌ها و پس از سال‌ها بی‌خبری‌ها نیز، کاهش یافت. در جریان وقایع اعتراضی پس از انتخابات خرداد سال ۱۳۸۸، همین شبکه‌های اجتماعی بودند که به یاری فعالان و معتبران آمدند و دیگر اطلاعات، تصویر و یا فیلمی نبود که بتواند در حصر حکومت بماند و منتشر نشود.

اما این را بوده شدن‌ها و ناپدید شدن‌ها برای ایرانیان، در آستانه و پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ تنها مختص به درون ایران نبوده و نیست. در خارج از کشور نیز مواردی بوده‌اند که اگر لازم است آن‌ها نیز ذکر شوند. البته این موارد جدای از قتل‌ها و جنایاتی است که توسط دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور انجام شد که موارد بسیاری از کشتار فجیع مخالفان سیاسی در اماکن عمومی و در یا در منازل ایشان را شامل می‌شود.

سید موسی صدر، روحانی ایرانی که به عنوان رهبر مذهبی شیعیان لبنان و پس از مدتی به عنوان یک رهبر معنوی برای کل طوائف لبنانی برگزیده می‌شود. او در شهریور ماه ۱۳۵۷ و در پس سفرهای دوره‌ای خود به کشورهای عربی، در لیبی و به همراه دو لبنانی دیگر به طرز مشکوکی را بوده می‌شود. حکومت لیبی هیچ گاه مسئولیت رباش او را به عهده نگرفت. در تمام این سال‌ها بارها اخباری از زنده بودن او توسط زندانیان تازه آزاد شده از زندان‌های لیبی منتشر شده است و اما هنوز هیچ خبر قطعی از او نیست. حتی پس از سقوط عمر قذافی، دیکتاتور

اسامی و تصاویر ۱۲ ایرانی یهودی مفقود شده - عکس از ایرانشهر



سیروس قهرمانی



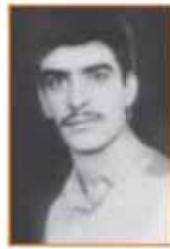
ابراهیم قهرمانی



پایک شاتولیان تهرانی



همایون بالازاده



فرهاد عزیزی محمودی



نورا... ربیع زاده (قلخلی)



روین کهنه



بهزاد (کامران) سالاری



شاهین نیکخو



ابراهیم کهنه



اسحاق حاسید



امید سلوکی

داخل و خارج هستند. صورت و وجهه‌ای که در این روزگار دیگر جز کفی بر روی آب از آن باقی نمانده است.

آلمان و اس.اس. نازی و خودِ کشتارگاه‌های نظیر آشویتس و آزادی آن تعدادی که در آن جا باقی مانده بودند، باعث شد که این کُشت و کشتارها بر ملا شود. در یک کشور بسته‌ای همچون ایران که اجازه نمی‌دهند اطلاعات به صورت عادی روند انتشار خودش را طی کرده و مردم آگاهی پیدا کنند، طبیعی است که نگذارند هیچ گونه مدرکی در این زمینه پخش شود و تا آن جا که ممکن است جلویش را می‌گیرند". (۴)

ارجاعات:

- ۱- عاطفی، سپهر، محفلی که ناپدید شد، وبسایت بی.بی.سی فارسی، ۲۰ مهرماه ۱۳۹۴
- ۲- گلرو، نوزاد مفقود شده در اوین کجاست؟، وبسایت بی.بی.سی فارسی، ۱۴ اسفندماه ۱۳۹۴
- ۳- مصدقی، ایرج، به یاد آن که عاشقانه زیست، وبسایت نه زیستن نه مرگ، ۴ آبان ماه ۱۳۸۷
- ۴- بررسی موضوع مفقود شدن ۱۲ ایرانی یهودی در گفتگو با بیژن خلیلی، ماهنامه‌ی خط صلح، سال چهارم-شماره‌ی ۳۱، آذرماه ۱۳۹۲
- ۵- گفتگوی مادر سعید زینالی با وبسایت کلمه، ۱۸ تیرماه ۱۳۹۲
- ۶- ابراهیمی، امیرفرشاد، سعید زینالی در زیر شکنجه جان باخت، وبلاغ گفته‌ها، ۱۲ آذرماه ۱۳۹۳
- ۷- پدر سعید زینالی: می‌گویند پرونده‌ی سعید را دنبال نکن، خبرگزاری هرانا، ۱۲ آذرماه ۱۳۹۴
- ۸- در کوی دانشگاه چه بر سر فرشته علیزاده آمده است؟، وبسایت عصرنو، ۷ اسفندماه ۱۳۹۱
- ۹- در دنمه‌ی شهید چمران در اعتراض به دیدار جلود با امام خمینی، امام موسی صدر نیوز شهرپور، ۲۰ شهرپورماه ۱۳۹۰
- ۱۰- گزارشی از دیدار محمد خاتمی در دیدار با خانواده دیپلمات‌های ریویه شده در لبنان، روزنامه‌ی مردم سالاری، شماره‌ی ۱۸۴۰، ۱۶ تیرماه ۱۳۸۷

او حقیقت را گفته است. هنوز نام‌های بسیاری از مفقود شدگان تمامی این سال‌ها خود مفقود است و اجازه‌ی درز اطلاعات و انتشار آن به صورت جدی و مستمر گرفته می‌شود. شاید باید زمانی بگذرد، تغییری بنیادین رخ بدهد تا دل امنیت خانه‌های حکومت و اسناد آن باز شود و دانسته شود که چه تعداد افراد به این صورت در ایران سر به نیست شده‌اند. دانسته شود که چرا جمهوری اسلامی هیچ گاه به طور جدی حتی به پیگیری سرنوشت ایرانیانی که در خارج از کشور و توسط دیگران روبود شده‌اند و حتی آن‌ها به نوعی خودی حاکمیت محسوب می‌شوند، پرداخته است. و شاید باید زمانی بگذرد، اسنادی افشا شود و آن‌چه گذشته، در یادها بماند تا مشخص شود که نظام‌های اقتدارگرا، بیش از جان شهروندانشان به دنبال حفظ وجه خود در

لزوم تحول در مدیریت آبخیزداری در ایران



محمد محبی

کارشناس ارشد حقوق بین الملل

خشکسالی دارای اثرات سنگین اجتماعی نیز هست. در سال‌های خشک، زمینه‌ی نزاع بین مصرف‌کنندگان منابع آب شدت می‌یابد. خسارت‌های مادی ناشی از کمبود آب و در نتیجه کمبود محصولات را نیز باید از اثرات اجتماعی آن محسوب کرد. بُعد دیگر خشکسالی، شامل خسارت به منابع آبی است که باعث محدودیت تغذیه و کاهش کیفیت آب می‌شود. در دوره‌ی کم‌آبی، افت کیفیت آب و امکان بروز آلودگی و امراض بیشتر است. از بین رفتن محصولات کشاورزی و اتلاف دام، از جمله خسارت‌های اقتصادی به کشاورزان و دامداران در طول دوره‌ی خشکسالی است. علاوه بر آن، خشکسالی اثرات تخریبی در امور زیربنایی و رفاهی دارد و در مواردی موجب صدمات جانی نیز می‌شود.

همان‌طور که گفته شد، خشکسالی پدیده‌ای طبیعی است که به تناب و اتفاق می‌افتد. بنابراین بایستی برای پیامدهای آن چاره‌جویی کرد.

بیلان آب در جهان و ایران

گرچه به سیاره‌ی زمین، کره‌ی خاکی هم اطلاق می‌شود، ولی تنها ۲۵ درصد سطح این کره را خاک تشکیل می‌دهد؛ ۷۵ درصد سطح کره‌ی ما، از آب تشکیل شده است که در اقیانوس‌ها و دریاهای عظیم، این آب پراکنده شده است. میزان آب در کل کره‌ی زمین ۱۴۰۰ میلیون کیلومتر مکعب است؛ در مورد این مقیاس کیلومتر مکعب باید بگوییم که یک مکعب را در نظر بگیرید که طول و عرض و ارتفاع آن، یک کیلومتر باشد. به عبارت دیگر، یک کیلومتر مکعب آب، برابر با یک میلیارد مترمکعب آب است.

این حجم آب (یعنی یک هزار و چهارصد میلیون کیلومتر مکعب)، از اول ایجاد کره‌ی زمین، ثابت بوده است و نه به آن

شدت خشکسالی‌های دهه‌ی اخیر در ایران به گونه‌ای بوده است که حتی برای استان‌های پر بارش ایران نظیر گیلان و مازندران نیز زنگ خطر به صدا در آمده است و این مسئله خود گویای وضعیت وخیم در سایر استان‌های مرکزی، شرقی، غربی و جنوبی کشور است. از همین رو توجه جدی به مسئله‌ی مدیریت منابع آب مد نظر استانداران، ستاد بحران وزارت کشور، وزارت نیرو و جهاد کشاورزی قرار گرفته است.

خشکسالی یکی از مخاطرات طبیعی و بلاعی خطرناک است که در نتیجه‌ی کمبود بارشی کمتر از حد نرمال یا مورد انتظار پدید می‌آید. اگر این کمبود بارش در یک دوره‌ی زمانی طولانی مانند یک فصل یا بیشتر استمرار یابد، نیازهای آبی مربوط به فعالیت‌های انسانی و محیط زیست تامین نخواهد شد. خشکسالی به خودی خود یک بلا (فاجعه) محسوب نمی‌شود، بلکه تاثیر آن بر مردم و محیط زیست است که فاجعه‌آمیز بودن یا نبودن آن را مشخص می‌کند. بنابراین نکته‌ی کلیدی در درک خشکسالی، درک ابعاد طبیعی و اجتماعی آن است.

خشکسالی، پدیده‌ای طبیعی است و در تمامی دوران‌ها اتفاق افتاده است؛ ولی اثرات آن در سال‌های اخیر که رشد جمعیت و میزان مصرف آب افزایش داشته، مشهودتر بوده است. در گذشته نیز آسیب‌های ناشی از خشکسالی به علت عدم آگاهی انسان از رموز طبیعت و عدم چاره‌جویی‌های مناسب، به عنوان بلاعی آسمانی تلقی می‌شده که نمونه‌ای از آن در کتبیه‌های عهد هخامنشیان در ایران باستان به دست آمده است.

و باران، تغذیه می‌شوند.

در ایران با توجه به میزان بارش، میزان ذخایر آب روبه کاهش است. در حالی که متوسط میزان بارندگی سالانه در جهان ۸۱۳ میلیمتر است، میزان بارندگی در منطقه‌ی خاورمیانه و ایران به ترتیب ۲۱۷ و ۲۲۸ میلیمتر بوده که کمتر از یک سوم متوسط بارندگی جهان است.

حال اگر ۲۲۸ میلیمتر بارندگی را در مساحت ایران ضرب کنیم، عدد ۴۱۳ میلیارد مترمکعب آب، هر سال وارد پهنه‌ی خاک فلات ایران می‌شود. از این میزان بارش، ۶۵ درصد تبخیر می‌شود و ۱۱ درصد در خاک فرو می‌رود. تبخیر و فرورفتگی در خاک دشت‌ها، امری طبیعی است و کاری نمی‌توان کرد. تنها ۲۶ درصد آب در کوه‌ها و ارتفاعات فرو می‌ریزد و در قالب رودخانه‌ها و چشمه سارها جاری می‌شود. یعنی علماً ۱۱۰ میلیارد متر مکعب در سال، آب قابل استفاده، وارد فلات ایران می‌شود.

معادله‌ی بیلان آبی کشور حاکی از آن است که کشور در سال ۱۴۰۰ با توجه به افزایش جمعیت و میزان برداشت‌ها وارد تنش آبی خواهد شد. هم اکنون در شرایط عادی حدود ۹۲ میلیارد مترمکعب آب در کشور مصرف می‌شود که ۹۲ درصد آن در بخش کشاورزی (در جهان ۷۰ درصد)، شش درصد برای مصارف شرب (در جهان هشت درصد) و حدود دو درصد در بخش صنعت

اضافه شده و نه از آن کم شده است. در مورد منشاء آب در زمین، هنوز نظریه‌ی واحدی ارائه نشده است. حدود ۴ میلیارد سال پیش، زمین وضعیت گلخانه‌ای داشت؛ چیزی شبیه به سیاره‌ی کنونی زهره، همراه با آتش‌شکنی‌های فعال با فوران‌های پیاپی و همچنین بمباران‌های پی در پی شهاب سنگ‌ها و سیارک‌ها. یک دوره‌ی دیگر در کره‌ی زمین بین ۶/۲ میلیارد تا ۸/۱ میلیارد سال پیش است که زمین وارد سرددترین دوره یخود شده و تبدیل به گلوله‌ی برفی می‌شود و آب موجود در کره‌ی زمین در این دوره‌ی زمانی ۸۰۰ میلیون ساله شکل می‌گیرد. ولی با این حال برخی زمین شناسان برآئند که آب موجود در کره‌ی زمین حاصل برخورد یک ستاره‌ی دنباله‌دار در حدود ۳ میلیارد سال پیش است.

از مجموع کل آب‌های جهان، ۹۷,۴ درصد آن را آب شور دریاها و اقیانوس‌ها تشکیل می‌دهد که به دلیل شوری در عمل قابل استفاده نیستند. ذخایر آب شیرین تنها ۶/۲ درصد کل حجم ذخایر آب‌های سطح زمین را تشکیل می‌دهد که بخش بیشتر آن یعنی ۱/۲ درصد آن به صورت یخ در قطب‌های کره‌ی زمین و یخچال‌های طبیعی و آب‌های زیرزمینی (اینجا منظور آب‌های عمق کره‌ی زمین که به آب‌های فسیلی معروفند و با آب‌هایی که از چاه‌ها برداشته می‌شود متفاوت است) وجود دارد. به این

ترتیب، از مجموع آب‌های کره‌ی زمین تنها ۰,۵ درصد آن قابل استفاده بوده و در واقع، حیات آدمی وابسته به همین مقدار ناچیز آب است. یعنی میزان آب‌های شرب در کل جهان، نیم درصد کل آب‌های جهان است که در دریاچه‌های آب شیرین جهان، رودخانه‌ها و سفره‌های آب زیرزمینی و بخار آب در جو زمین وجود دارند و از طریق نزولات جوی از جمله برف



خشکسالی و معطل کمبود آب در استان سیستان و بلوچستان - عکس از مهر

به ۸۱۶ مترمکعب در سال ۱۴۰۴ برسد (سرانه‌ی منابع آب ایران در سال ۱۳۷۰ میلادی، ۲۰۲۵ مترمکعب بوده است).

بیش از ۸۴ درصد مساحت کشور ایران جزو مناطق خشک و نیمه خشک محسوب شده و رشته کوهها و بیابان‌ها بیش از ۵۰ درصد مساحت را تشکیل می‌دهند. بر اساس تقسیم بندی‌های صورت گرفته، ۶ حوضه‌ی آبریز اصلی یا درجه‌ی یک و ۳۱ حوضه‌ی آبریز درجه‌ی دو، در محدوده‌ی جغرافیایی ایران قرار گرفته است.

به جز حوضه‌ی آبریز خلیج فارس و دریای عمان در جوار خلیج فارس و دریای عمان، سایر حوضه‌های آبریز اصلی در مناطقی قرار گرفته‌اند که با محدودیت دسترسی به آب شیرین مواجه هستند. در واقع، در حالی که نزدیک به نیمی از منابع آب تجدیدپذیر در حوضه‌ی آبریز خلیج فارس و دریای عمان قرار گرفته‌اند، این حوضه تنها یک چهارم مساحت کشور را تشکیل می‌دهد. در مقابل، حوضه‌ی آبریز مرکزی با وجود سهم ۵۰ درصد از کل مساحت کشور، تنها از یک سوم منابع آب تجدیدپذیر برخوردار است.

از سوی دیگر، جریان‌های آب در کشور به صورت فصلی است و فصل بهار با وقوع سیلاب و فصل تابستان با وقوع خشکسالی همراه است. به همین جهت، حجم دسترسی به آب برای مقاصد وابسته به آب‌های سطحی، بسیار متغیر است. تبخیر آب بالا نیز تشدید کننده‌ی وضعیت حاد مذکور است. به همین جهت است که ایرانیان از ۲۰۰۰ سال پیش، جهت استحصال آب، از قنات استفاده می‌کنند.

ایرانیان ابتدا به فکر انتقال آب از سرچشمه‌ها و رودخانه‌ها به مناطق خشک به کمک جوی‌ها و کانال‌ها بودند، ولی به زودی متوجه شدند که تابش شدید آفتاب در صحراهای خشک و دشت‌های وسیع ایران، موجب تبخیر بالای آب و پایین آمدن میزان بهره‌وری مصرف آب می‌شود. به همین دلیل، آن‌ها حفر قنات را پی‌ریزی کردند و بدین وسیله، آب تمیز را در دلان‌های

(در جهان ۲۲ درصد) توزیع می‌شود. منبع تامین این میزان آب مصرفی از آب زیرزمینی حدود ۵۴ درصد، از سدهای مخزنی ۲۷ درصد، و برداشت از آب‌های سطحی ۱۹ درصد است. همان‌طور که مشاهده می‌شود اقدامات انجام شده برای افزایش بهره‌وری آبیاری در بخش کشاورزی کافی نبوده و عدمه‌ی مصرف آب در بخش کشاورزی و با راندمان پایین صورت می‌گیرد.

ویژگی‌های آبی کشور ایران

کشور ایران بیش از ۷۵ میلیون نفر جمعیت دارد و تقاضای آب در این کشور در حال افزایش است. در حالی که این کشور با کمبود منابع آب مواجه است، میزان مصرف آب در داخل کشور، ۷۰ درصد بیش‌تر از مقدار متوسط جهانی است. رشد جمعیت، کمبود منابع، پدیده‌ی خشکسالی و تغییرات اقلیمی، همه علایم هشدار بروز طوفان مهیب بحران آب هستند.

چنان که آقای کلانتری، وزیر سابق کشاورزی، تحلیل آب‌های زیرزمینی و بحران آب را جدی‌ترین تهدید کشور می‌داند و تصریح می‌کند که در صورت ادامه‌ی روند فعلی، ایران در سه دهه‌ی آینده به کشور ارواح تبدیل خواهد شد. در حقیقت، بیلان آب از ۱۰۰- میلیون مترمکعب در اواخر دهه‌ی ۱۳۵۰ به $\frac{5}{3}$ - میلیارد مترمکعب در سال ۱۳۸۴ و ۱۱- میلیارد مترمکعب در سال ۱۳۹۲ رسیده است (اصحابه‌ی عیسی کلانتری با روزنامه‌ی قانون، تیرماه ۱۳۹۲).

بارش سالیانه‌ی متوسط در ایران ۲۵۲ میلیمتر است و این مقدار یک سوم متوسط جهانی است. در واقع، ایران در یکی از مناطق خشک جهان جای گرفته است. نکته‌ی شایان توجه این است که ۷۰ درصد از حجم بارش‌ها نیز به دلیل تبخیر از دست می‌روند. این وضعیت در سال ۲۰۱۳ میلادی وخیم‌تر بود و کاهش میزان بارش در این سال نسبت به متوسط سال‌های گذشته، باعث کاهش ۳۰ درصد حجم آب پشت سدها شد. با در نظر گرفتن تحولات فوق، انتظار آن می‌رود که سرانه‌ی منابع آب در ایران

هم قنات‌های ایرانی، عامل زندگی بخش در بسیاری از روستاها هستند و معاش بسیاری از دههای در کشور وابسته به قنات‌ها است. شایان ذکر است که حفر و تعمیر قنات‌ها به صورت اشتراکی صورت گرفته و میزان بهره‌برداری از منابع آب به میزان مشارکت در ساخت آن و البته مقدار نیاز به آب بستگی داشت. به عبارت دیگر، مدیریت استفاده از قنات‌ها در سالیان گذشته، به نحوی بود که موجب تشویق به استفاده‌ی برابر و پایدار از منابع آب منطقه‌ای گردد.

راهکارها

الف - صیانت از منابع آب در بخش عرضه. بدین معنی که با توجه به محدودیت

منابع	آب
تجدیدپذیر و در دسترس	کشور، ضروری است برای تامین بخشی از نیازها، منابع آب جدید جستجو شود.
منابع	آب غیرمتعارف پتانسیل مناسبی برای این

منظور است. در صورت برنامه ریزی مناسب و بهره‌برداری از این پتانسیل برای مصارفی که امکان استفاده از این آب‌ها را دارند، می‌توان تا حدی از فشار وارد شده بر منابع آب تجدیدشونده کشور کاست. توسعه‌ی دفع بهداشتی فاضلاب شهری و روستایی از طریق شبکه‌های عمومی و بهره‌برداری از منابع آب حاصل از آن در امور کشاورزی، اقدامی ضروری است که باید تسریع شود.

ب - بهینه کردن مصرف در بخش کشاورزی. بدین ترتیب، حرکت به سمت یکپارچه سازی اراضی و جلوگیری از خرد شدن

زیرزمینی، از کوهپایه‌ها به سمت دشت‌ها و حتی کویرها، با کمترین میزان مصرف انرژی، هدایت کردند. آن‌ها با کندن چاههای زیاد از دامنه کوهستان‌ها تا دشت‌ها و متصل کردن آن‌ها به یکدیگر، آب مورد نیاز خود را به صورت دائمی به جریان می‌انداختند. در حقیقت، به کمک قنات، چند چالش اصلی و مهم آب رسانی به بهترین وجه ممکن حل شد:

الف - آب از کوهها به شهرها و روستاهای واقع در دشت‌ها، انتقال می‌یابد.

ب - به علت عبور آب از کانال‌های زیرزمینی، آب تبخیر و اتلاف نمی‌شود.

ج - آب قنات، صاف، زلال و خنک بوده، و از آلودگی‌های سطحی به دور است.

د - آبی که از قنات به دست می‌آید، چون از مناطق کوهستانی به دشت انتقال داده



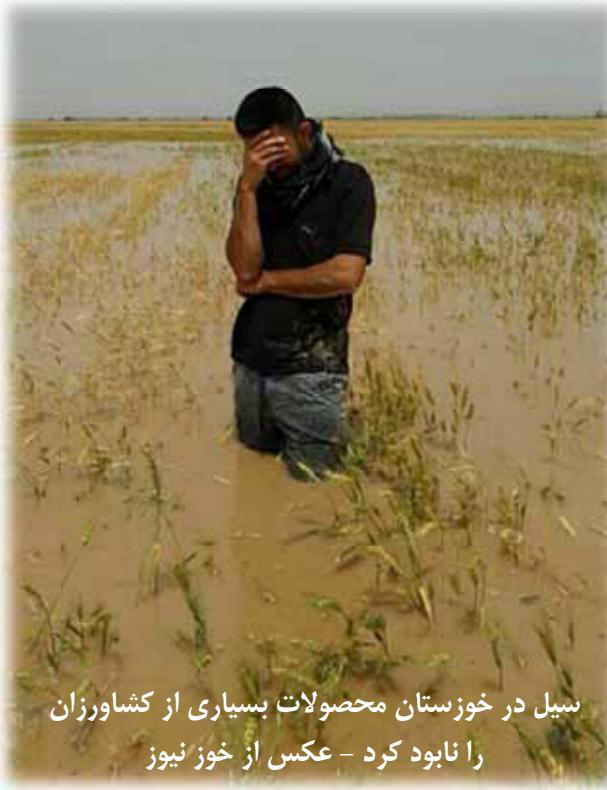
شده، آبی شیرین و گوارا است. در حالی که، منابع آب به دست آمده از حفر چاههای عمیق در دشت‌ها، اغلب دارای املاح بیش از حد مناسب بوده و به علت شوری، به تدریج، موجب شوری زمین‌های کشاورزی می‌شود. علاوه بر این، به علت تبخیر شدید در صحراهای ایران، استفاده از آب چاههای عمیق و تبخیر آب‌های سطحی، موجب حرکت نمک با وزش باد در کشتزارها و زمین‌های کشاورزی و در نتیجه، تخریب مزارع در مقیاس وسیع می‌گردد. علی‌رغم گذشت سال‌ها از ابداع قنات توسط ایرانیان، و با وجود پیشرفت‌های بسیار در حوزه‌ی مهندسی منابع آب، هنوز

آن، اجرای الگوی بهینه‌ی کشت ملی-منطقه‌ای (طبق بسته‌ی اجرایی وزارت جهادکشاورزی در برنامه‌ی پنجم توسعه کشور) و هدایت حمایت‌های مالی و کمک‌های یارانه‌ای به سمت فعالیت‌های کشاورزی دارای الگوی کشت بهینه‌ی ملی-منطقه‌ای.

ج - انتقال هر چه سریع‌تر صنایع آبر از مناطق مرکزی و کم آب کشور به سواحل جنوب، یکی از مهم‌ترین کارهایی است که باید انجام شود. به عنوان مثال هم اکنون مردم استان‌های مرکزی کشور درگیر مشکل کم آبی هستند و بحث انتقال آب از استان‌های دیگر به این مناطق، محل یک منازعه‌ی ملی است و حتی نمایندگان استان‌های مختلف در مجلس را نیز رو در روی هم قرار داده است.

حال چه نیازی است که صنایعی مانند فولاد که آب بسیاری مصرف می‌کنند در نقاط کویری و کم آب کشور باشند؟ شاید گفته شود که اشتغال‌زایی دارد ولی واقعیت این است که بیش از اشتغال‌زایی، اشتغال‌زادایی دارند زیرا با مصرف بی

رویه‌ی منابع آب، کشاورزی و دامپروری منطقه را به خطر می‌اندازند و مشاغل بسیاری را در این حوزه از بین می‌برند. سواحل استان‌های سیستان و بلوچستان، هرمزگان و بوشهر، می‌تواند گزینه‌های خوبی برای استقرار صنایع باشند. وجود میدان گازی پارس جنوبی در استان بوشهر می‌تواند انرژی مورد نیاز این صنایع را تأمین کند. شیرین سازی آب دریاهای آزاد برای صنایع، کم هزینه‌تر از شیرین سازی آب برای شرب است.



سیل در خوزستان محصولات بسیاری از کشاورزان را نابود کرد - عکس از خوز نیوز

د - همچنین بخش بزرگی از کشاورزی ایران را محصولاتی تشکیل می‌دهند که آب فراوانی را مصرف می‌کنند و جالب این که صادر هم می‌شوند. این در حالی است که اگر به جای آن محصولات -مثلًا هندوانه- آب مصرف شده، صادر می‌شد سود بیش‌تری عاید کشور می‌شد؛ هر چند که سود اصلی در ذخیره‌ی آب‌های زیر زمینی است و نه حتی در صادرات پردرآمد آب بسته بندی شده.

بنابراین باید هر چه سریع‌تر "نقشه‌ی بروز ملی راهنمای کشت" تهیه شود و کاشت محصولاتی که آب‌بری فراوان دارند، محدود شود زیرا می‌توان از صدور برخی میوه‌ها صرف نظر کرد و حتی می‌توان در صورت لزوم، برخی میوه‌ها را وارد نمود ولی نمی‌توان آب‌های زیر زمینی را با مصوبه و واردات تجدید کرد.

سیل‌های اخیر، یک علامت هشدار

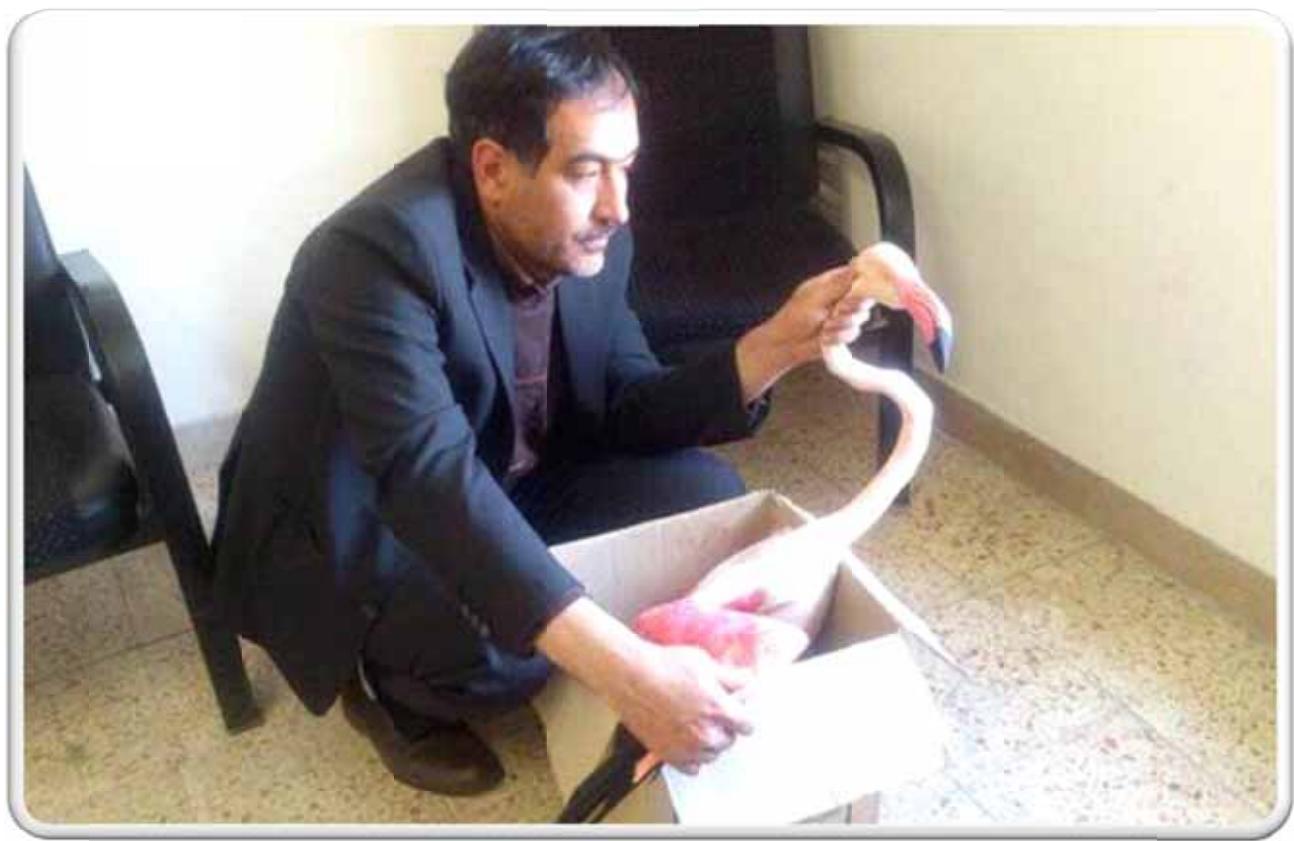
در هفته‌ی آخر فروردین و هفته‌ی اول اردی‌بهشت سال جاری، مردم در ۱۲ استان لرستان، ایلام، کرمانشاه، فارس، خوزستان، چهارمحال و بختیاری، همدان، اصفهان، خراسان شمالی و خراسان رضوی، کردستان و آذربایجان شرقی، سیل را تجربه کردند. اما سه استان خوزستان و ایلام و لرستان، بیش‌ترین خسارت را دیده‌اند. متاسفانه از بیش از یک قرن پیش که جمعیت عشایری کاسته و ابتدا جمعیت روستایی و بعد جمعیت شهری افزایش یافت، مکان سنجی برای اسکان و کشاورزی در ایران به شکل علمی صورت نگرفت. چه بسا اکنون، میلیون‌ها هکتار زمین بایر در کشور وجود دارد که بلااستفاده مانده است. ولی زمین‌های کشاورزی زیادی در زمان

کوتاه مدت به جیب حضرات وارد شود. هیچ‌کس به فکر پروژه‌های بلندمدت نیست. باید در طرح‌های آبخیزداری کشور، یک تحول اساسی صورت بگیرد. اما مهمترین مشکل آبخیزداری در ایران این است که به دلیل از بین رفتن جنگل‌ها و همچنین برداشت بی رویه از آب‌های زیرزمینی، دشت‌های کشور افت کرده‌اند و به دلیل کمبود جنگل، آب‌ها جذب نمی‌شوند و با بارش باران، سیل جاری می‌شود. با ادامه روند کنونی، باید منتظر سیلاب‌های وحشت‌آکثر باشیم؛ مگر این که یک عزم ملی برای مقابله با این فجایع شکل بگیرد.

کنونی در مسیر سیلاب‌ها قر ار دارند. در کنار آن، ساخت مسیل‌ها برای کنترل سیلاب‌های فصلی و هدایت آن به دریاچه‌های مختلف فلات ایران در این یک قرن به اندازه‌ی کافی صورت نگرفت. تا هم خسارات سیل افزایش نیابد و هم این آب‌های عظیم به مسیر درستی هدایت شوند. مسیر سیلاب‌ها و رودخانه‌هایی که استعداد طغیان دارند، کاملاً مشخص است. اما متساقنه مافیاهای مختلف در کشور، به نفع‌شان نیست که این امور سامان یابد. باندهای قدرت، فقط برای اموری بودجه جذب می‌کنند که سود آن سرشار باشد و در

عکس ماه

فلامینگویی که در سال ۱۳۶۷، زمانی که جوجه بوده، در دریاچه‌ی ارومیه حلقه‌گذاری شده بود، امسال پس از ۲۸ سال به زادگاه خود بازگشت اما با نامه‌ربانی شکار چیان مختلف مواجه شد و ازین رفت – عکس از دیده بان محیط زیست و حیات وحش ایران



پرونده ویژه

روزی برای فربانیان سلام های شبکه ای



سردشت، پانویس جنگ ۸ ساله‌ی ایران و عراق؟



اللهه امانی

کنشگر کمیسیون امور زنان سازمان ملل

می‌دهد که عراق با پشتیبانی غرب و به ویژه امریکا به کاربرد سلاح‌های شیمیایی مبادرت ورزید. کتاب فوق که معطوف به جنایت دولت عراق در حلبچه می‌باشد، روشن می‌نماید که چگونه سیاست شرم آور امریکا، با چشم فروپستن بر حرکات نظامی عراق، سبب وقایع جنایتکارانه‌ی سردشت و حلبچه شد. اقبال رضا در دیدار خود از سردشت به روشنی دید که دولت عراق از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرده، وی که بعد از آن سفر یکی از دستیاران نزدیک کوفی عنان شد، مسئله را دنبال نکرد و فاجعه‌ی حلبچه اتفاق افتاد. وی در مصاحبه‌ای در مقابل این سوال که چرا جامعه‌ی جهانی از فاجعه‌ی حلبچه جلوگیری نکرد، بدون هیچ حس شرم‌ساری و ندامت گفت: "این در دستور کار و اهداف ما نبود".

حمله‌ی عراق به سردشت و سپس حلبچه در زمرة‌ی یکی از ۱۰ مورد کاربرد سلاح‌های شیمیایی است که واشنگتن نمی‌خواهد راجع به آن صحبت شود. در مقاله‌ای که در ۴ سپتامبر ۲۰۱۳ در پالیسی‌مایک (Policy Mic) منتشر شده، بر اطلاعات رد و بدل شده بین امریکا و عراق و سکوت امریکا بر استفاده سلاح‌های شیمیایی در سردشت تاکید شده است.

منع سلاح‌های شیمیایی

کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی، مهم‌ترین معاهده‌ی بین المللی برای تولید، انباشت و استفاده از سلاح‌های شیمیایی است. مفاد این کنوانسیون در ۱۳ ژانویه ۱۹۹۳ در پاریس و نیویورک به تصویب نمایندگان ۱۶۵ کشور عضو سازمان ملل رسید و از

۲۹ سال پیش، در ۷ تیر ماه سال ۱۳۶۶-برابر با ۲۸ جون ۱۹۸۷- ۷ سال پس از تجاوز نظامی عراق به ایران، ۴ منطقه‌ی پرجمعیت سردشت مورد اصابت بمبهای شیمیایی به وسیله‌ی هوایپیماهای عراقی قرار گرفت. بوی نامانوس سیر گندیده همراه با ابری زرد رنگ، فضای شهر را در بر گرفت و یکی از فجیع‌ترین وقایع جنگ ۸ ساله‌ی ایران و عراق را در تاریخ ثبت کرد. به اعتبار مدارک موجود ۱۱۰-۱۱۳ نفر در ساعت‌های اولیه‌ی این حادثه‌ی مرگبار جان خود را از دست دادند و هزاران هزار نفر (قریب به ۸ هزار نفر) آسیب دیدند و حتی نسل‌هایی که در زمان جنگ به دنیا نیامده بودند، هنوز با مصائب این جنگ دست به گریبان هستند.

بعد از وقایع مهلک هیروشیما و ناکازاکی، سردشت اولین شهر غیرنظامی در جهان بود که مورد حمله‌ی سلاح‌های کشتار جمعی قرار گرفت. دولت عراق که چالش‌های دست اندازی بر مناطق نفتخانه‌ی جنوب ایران در مقابل با کشوری که جمعیتی سه برابر عراق را داشته، کم برآورد کرده بود، با نیت شکستن مقاومت ایران به جنایت علیه مردم سردشت دست یازید. سازمان ملل و دولتهاي غربی به ویژه امریکا، بر این نقض آشکار قوانین و پیمان نامه‌های بین المللی بر منع کاربرد سلاح‌های شیمیایی چشم فرو بستند و به شکایات ایران به سازمان ملل توجهی نکردند.

جوست هیلتمن، محقق خاورمیانه در کتاب خود—"رابطه‌ی زهرآگین" (A Poisonous Affair)، بر این امر تاکید می‌کند که اگرچه ابهاماتی در زمینه‌ی کاربرد سلاح‌های شیمیایی از جانب هر دو کشور ایران و عراق وجود داشت، اما تحقیق و سپس غیر محترمانه شدن اسناد سازمان سیا در سال ۱۹۹۶ نشان

تاریخ ۲۹ اپریل ۱۹۹۷، لازم الاجرا گردید. ضامن و دیده بان پیاده شدن و اجرای این کنوانسیون، سازمان منع به کارگیری سلاح‌های شیمیایی است که یک نهاد بین دولتی است که در سال ۱۹۹۷ تأسیس گردید. مقر این سازمان در لاهه است و تشکیلات آن تحت نظر امضا کنندگان می‌باشد. با نیت بر جسته کردن ضرورت منع سلاح‌های شیمیایی برای نخستین بار، جایزه‌ی صلح نوبل به یک سازمان داده شد. احمد او زومکو، دبیر کل این سازمان، در مراسم قبول جایزه‌ی نوبل گفت: "برای ۱۶ سال سازمان منع سلاح‌های شیمیایی، کلیه‌ی سلاح‌های کشتار جمعی را منع کرده – هدف ما این است که سلاح‌های شیمیایی را برای همیشه از صحنه‌ی تاریخ حذف کنیم". وی چنین ادامه داد که "تحت مفاد کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی ما تا به امروز ۸۰ درصد تمام سلاح‌های شیمیایی که دولتها آنها را اعلام کرده‌اند، امحاء



نموده‌ایم و یک سلسه اقدامات در این زمینه که این سلاح‌ها دوباره تولید نشوند، انجام داده‌ایم - با ۱۹۰ کشوری که امروزه کنوانسیون را امضا کرده‌اند، ما می‌توانیم چشم انداز دنیای بدون سلاح‌های شیمیایی را تصور کنیم".

با این حال، اخبار مربوط به کاربرد سلاح‌های شیمیایی در سوریه(غوطه) در ماههای گذشته جامعه‌ی جهانی را هم‌چنان در اضطراب و سایه‌ی هولناک به کاربردن این سلاح‌ها قرار داده است.

استفاده از سلاح‌های شیمیایی، نقض یک سلسله از مصوبات، پیمان‌نامه‌ها و معاهدات بین المللی می‌باشند. بیانیه‌ی ۱۸۹۹ لاهه، پروتکل ۱۹۲۵ ژنو، کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی، اساسنامه‌ی دیوان بین المللی کیفری (ICC)، استفاده از سلاح‌های شیمیایی را منع نمودند. هم‌چنین کاربرد سلاح‌های شیمیایی در تناقض آشکار با قوانین انسان دوستانه‌ی بین المللی که در کنوانسیون ژنو و پروتکل‌های متعاقب آن و دستورالعمل‌های لاهه که مورد حمله قرار دادن غیر نظامیان را منع کرده، می‌باشد.

استفاده از سلاح‌های شیمیایی هم‌چنین چنان‌چه هدفمند به کار گرفته شود تا به طور کامل یا بخشی از ملت، قوم، نژاد و یا گروه مذهبی خاصی را نابود سازد، جنایت علیه بشریت قلمدار می‌گردد. واقعه‌ی جلیقه که برخی آن را "نسل‌کشی قومی کردها" برآورد می‌کنند، مورد توجه خاص برای به رسمیت شناختن آن به مثابه "جنایت علیه بشریت" قرار دارد.

غیر نظامیان، قربانیان تصادمات جنگی

واقعیت آن است که در ۲۵ مورد از بزرگ‌ترین جنگ‌های قرن بیستم، ۳۲ میلیون غیر نظامی در مقابل ۳۹ میلیون نظامی کشته شدند. در گزارش سال ۲۰۰۸ سازمان مיעضل جهانی خشونت (Global Burden of Armed Violence) آمده است که در مقابل هر فرد نظامی که در جنگ کشته

هیچ سلاحی کشتار و خشونت را در انحصار خود ندارد. کاربرد سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی بین شهروندان و نظامیان و بین صحنه‌ی جنگ و اماکن مسکونی تفاوتی نمی‌گذارد و زن، مرد، کودک و کهنسال را به طرز فجیعی بر خاک می‌افکند. هم‌چنین فرایند کاربرد آن ضایعه بار و نابود کننده است؛ نابینایی، سوختگی، خفگی و بدن‌های سراسر تاول قربانیان سلاح‌های شیمیایی فاجعه‌ی جامعه‌ی بشری است.

مرگ توسط برخی از این سلاح‌ها فوری و در مورد گاز خردل فوری نیست؛ اما در دنک است و زمانی که این سلاح‌ها انسان را نمی‌کشد تأثیرات دراز مدت و مخرب بر محیط زیست می‌گذارد

و حتی دی.ان.ای
انسان نسل‌های بعد
را نیز مورد آسیب
قرار می‌دهد.

۲۲ اپریل، ۱۰۱ سال
از اولین کاربرد
گسترده و وسیع
سلاح‌های شیمیایی
در ایپر بلژیک
می‌گذرد. در آن روز
۱۷۰ تن گاز کلورین

در صحنه‌ی جنگ استفاده شد. هاله‌ای سبز-زرد گونه، سلول‌های شُش ۱۰ هزار سرباز را تصرف کرد. پس از این واقعه، سردشت و حلقه نام شهرهایی هستند که فاجعه بار در صفحه‌ی تاریخ به جای ماندند. اما برخلاف ایپر، اکثریت قریب به اتفاق کسانی که در سردشت جان خود را از دست دادند، غیر نظامیان و مردم عادی بودند. اگرچه بعد انسانی مرگ در فاجعه نظامیان و مردم عادی بودند. اگرچه بعد انسانی مرگ در فاجعه سردشت در ساعت اولیه، محدود به ۱۱۳-۱۱۰ نفر بوده اما هزاران نفر از مردم سردشت هنوز با پیامدهای آن مواجه هستند و این امر می‌باشد دادخواهی شود.



می‌شود، بین ۳ تا ۱۵ نفر غیر نظامی یا جان خود را به دلایل گوناگون از دست می‌دهند و یا مورد آسیب قرار می‌گیرند. علی‌رغم کتوانسیون ژنو در سال ۱۹۴۹ و پروتکلهای متعاقب آن در زمینه‌ی در امنیت نگه داشتن غیر نظامیان، مردم عادی به طور فزاینده‌ای مورد خشونت‌های جنگی قرار گرفته‌اند. یکی از دلایل آن چنین ارزیابی می‌گردد که به طور فزاینده‌ای تصادمات نظامی نه در گیری دولتها با اعلام و به طور رسمی، بلکه تقابل گروه‌های شباهه نظامی، جنگ‌های فرقه‌ای و میان گروهی، برخوردهای نظامی بین گروه‌هایی که در پشت آن‌ها چه بسا اهداف سیاسی دولتها به طور غیر مستقیم قرار دارد، صورت می‌گیرد. از سال ۱۹۸۹ تعداد تصادمات نظامی دولتها (چه یک یا دو طرف تعارض، دولتها باشند) هر ساله کاهش یافته، در حالی که موارد "خشونت‌های یک جانبه" و یک سویه که غیر نظامیان را

مورد حمله قرار داده است، ۳۷ درصد افزایش پیدا کرده است. در کنار صدمات مستقیم و حملات نظامی، نیروهای غیر نظامی و شهروندان، هم‌چنین ریسک بیماری‌های عفونی، تغذیه و موارد دیگر و عدیدهای را که در زمرة صدمات ناشی از تصادمات نظامی می‌باشد، تجربه می‌کنند. در مطالعات ۲۲ ماهه‌ی اختلافات خوبین در شرق جمهوری دموکراتیک کنگو(۱۹۹۸-۲۰۰۱)، ۲ و نیم میلیون نفر کشته شدند که تنها ۳۵۰ هزار نفر آن‌ها در ارتباط مستقیم با خشونت‌های نظامی و جنگی بوده و بقیه جان خود را در پی مصائب بسیاری از جمله مalaria، سوء تغذیه، آوارگی و غیره از دست دادند.

اسلامی در برابر اکثریت قریب به اتفاق آسیب دیدگان اقدامات چشمگیری در زمینه تحقیق و بررسی و طرح دعوی نکرده است. پروژه تاریخنگاری در زمینه آسیب دیدگان این فاجعه محدود به کمتر از ۱۰ مصاحبه می‌باشد که به

انگلیسی ترجمه شده است. جامعه‌ی مدنی ایران و نهادهای مردمی نیز که به نحوی زیر سایه‌ی دولت جمهوری اسلامی قرار دارند به اقدامی مشخص در زمینه سوق دادن این فاجعه از حاشیه به مرکز توجه افکار عمومی و پاسخگو دانستن مسببان این جنایت و سپس حمایت بازماندگان آن که تا ۸ هزار نفر تخمین زده می‌شود، ننموده‌اند.

مسئولیت تاریخی نیروهای هوادار دادخواهی برای نقض حقوق انسانی این است که اجازه ندهند سردشت به جزیره‌ای فراموش شده تبدیل گردد.

برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به:

- ۱- وبسایت انجمن دفاع از حقوق مصدومان شیمیایی سردشت
- ۲- این سه نفر هفتنه‌ی دیگه می‌میرند؛ گزارشی از وضعیت خانواده‌ی ریسانی، مجله‌ی مراحم، ۱۸ فروردین ماه ۱۳۹۵
- ۳- کتوانسیون منع توسعه، تولید، انبیاشت و استفاده از سلاح‌های شیمیایی و کشتار - ژنو، ۳ سپتامبر ۱۹۹۲
- ۴- جامعه‌ی مدنی و خلح سلاح، وبسایت سازمان ملل، ۲۰۱۵
- ۵- شبکه‌ی حمایت از قربانیان سلاح‌های شیمیایی، وبسایت سازمان منع سلاح‌های شیمیایی
- ۶- شاهدان عینی سلاح‌های شیمیایی، بخش انگلیسی وبسایت موزه‌ی صلح تهران
- ۷- نقش بهداشت عمومی پزشکان، دانشگاهیان و مدافعان در ارتباط با برخورد مسلحانه و جنگ، وبسایت انجمن بهداشت عمومی امریکا
- ۸- دریافت جایزه‌ی صلح نوبل ۲۰۱۳ توسط مدیر کل سازمان منع سلاح‌های شیمیایی؛ همکاری با یکدیگر برای جهانی عاری از سلاح‌های شیمیایی، و فراتر از آن، وبسایت سازمان منع سلاح‌های شیمیایی



حکایت دلخراش خانواده‌ی ریسانی و وضعیت کسری، پارسا و شبنم، هر سه فرزند این خانواده، که در مطبوعات فارسی زبان انکاس داشته و این که این خانواده توانایی تامین هزینه‌های درمانی فرزندان خود را ندارند یکی از فرایندهای سردشت و

حکایت قربانیان خاموش این فاجعه می‌باشد.

به گفته‌ی پزشکان آلمانی هر سه فرزند این خانواده در زمرة‌ی قربانیان پنهان و خاموش حمله‌ی شیمیایی سردشت هستند؛ بی‌آن که حتی در زمان این فاجعه در حیات بوده باشند. در واقع جهش ژنتیکی تحت تاثیر عوامل شیمیایی سبب گردیده که این سه جوان بدون حضور در فاجعه‌ی سردشت درد و رنج آن را به میراث برده باشند. شبنم در سال پایانی جنگ به دنیا آمد، کسری متولد ۱۳۷۰ و پارسا در سال ۱۳۷۶ چشم به جهان گشود و هیچ کدام تصویری از جنگ ندارند.

چه کسی مسؤول و پاسخگو است؟

على رغم گذشت ۲۹ سال از واقعه‌ی مرگبار سردشت و تداوم جراحات و صدمات ناشی از آن، جامعه‌ی جهانی و دولت جمهوری اسلامی و حتی جامعه‌ی مدنی، واقعه‌ی سردشت را در پانویس تاریخ ۸ ساله‌ی جنگی ایران و عراق، قرار داده‌اند.

على رغم آن که در سال ۲۰۱۴، احمد اوژومکو، رئیس سازمان منع سلاح‌های شیمیایی، بیانیه‌ای در همدردی با مردم سردشت صادر نمود، با آن که مدیر روابط بین الملل جامعه‌ی قربانیان سلاح‌های شیمیایی در ایران اعلام می‌نماید که ۷ سند رسمی در زمینه‌ی حمله‌ی شیمیایی به ایران به سازمان ملل ارائه داده شده بدون آن که اقدامی گردد، جامعه‌ی جهانی هنوز برای پاسخگو کردن عاملین فاجعه‌ی سردشت تعلل می‌کند. از طرف دیگر جمهوری

فاجعه در قاب تصویر

سردشت پس از بمباران شیمیایی

از آرشیو خبرگزاری ایرنا



نقش نوسازی و مدرنیته‌ی بدقواره و ناساز در وقوع فاجعه‌ی سرداشت

یکسان‌سازی که اتفاقاً هر سه منشاء غربی و مدرن دارند. اصولاً تاریخچه‌ی استفاده از این سلاح‌ها نشان می‌دهد که کشورهایی چون آلمان، انگلستان و امریکا در این زمینه پیشتاز بوده‌اند و صدھا هزار نفر را بدین وسیله به کام مرگ فرستاده‌اند.

تردیدی نیست تمام جنگ‌افزارهایی که در یک بمباران شیمیایی مورد استفاده قرار می‌گیرند در کشورهای غربی تولید شده‌اند و محصول علوم تجربی و کارخانه‌هایی هستند که ریشه در کشورهای مدرن دارند. از این رو ناگفته پیداست تکنولوژی موجود در کشورهایی چون عراق که از سلاح‌های شیمیایی علیه مخالفان خود و مردم غیر نظامی بهره برده است، هرگز بدون کمک غرب نمی‌توانست چنین جنگ‌افزارهایی را تولید کند و در واقع دستیابی به آن را مدیون برخی از صنایع و بنگاه‌های اقتصادی کشورهایی چون هلند، آلمان و ... است.

عقلانیت ابزاری نیز آن چنان که "ماکس وبر" ابراز داشته، پدیده‌ای است که در غرب رشد و نمو یافته و به تدریج به دیگر مناطق جهان گسترانیده شده است. در عقلانیت ابزاری، با نادیده گرفتن ارزش‌های جامعه، وسایلی انتخاب و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند که به بهترین شیوه رسیدن به هدف را محقق سازند. بمباران شیمیایی به طور خاص و جنگ‌افزارهای مدرن به طور عام، همه بر اساس این نوع از عقلانیت شکل گرفته و عمل می‌کنند. اگر هدف سرکوب مخالفین باشد چه جنگ‌افزاری بهتر از بمبهای شیمیایی می‌تواند این هدف را محقق سازد؟

آسیمیلاسیون یا شبیه‌سازی فرهنگی نیز هم‌چون عقلانیت ابزاری و تکنولوژی در غرب پدیدار گشته و به تدریج با عمومیت یافتن شکل دولت- ملت به عنوان سازمان اجتماعی نوین در جهان، شبیه‌سازی فرهنگی و نسل‌کشی به یکی از روش‌های اصلی آن در مقابله با تنوع و تکثر تبدیل شد. با توجه به این که دولت- ملت‌ها بر هویت ملی واحد تاکید می‌کردند، لذا برای دسترسی به این خواسته، سیاست یکسان‌سازی فرهنگی را در

خالد توکلی

پژوهشگر و جامعه‌شناس



سخن گفتن و نوشتمن از رویداد و حادثه‌ای چون بمباران شیمیایی به ویژه برای کسانی که از نزدیک عمق فاجعه را به چشم دیده و آن را با پوست و گوشت حس کرده و در آن درگیر بوده‌اند، کار دشواری است. البته این بدان معنا نیست، آنانی که از دور در صدد تحلیل علل و پیامدهای بمباران شیمیایی هستند، می‌توانند به خوبی از عهده‌ی نوشتمن درباره‌ی این رویداد فاجعه‌آمیز برآیند و حق مطلب را ادا خواهند کرد. جنگ‌افزارهای شیمیایی -برخلاف دیگر سلاح‌های کشتار جمعی که جسم را از سطح زخمی می- کند، اندام‌های درونی فرد قربانی را دچار آسیب می‌کند. هم‌چنین، از آن جایی که در بمباران شیمیایی حلقه و سودشت، مناطق مسکونی و مردم غیر نظامی، آماج اصلی بمباران بودند، سازمان اجتماعی و روابط جمعی شهر نیز دچار ویرانی و آسیب می‌شود؛ لذا بمباران شیمیایی وضعیت دشواری را ایجاد می‌کند و فهم این وضعیت که جامعه و فرد را از درون محروم و آسیب- پذیر خواهد کرد، نیازمند نوعی "درون‌نگری همدلانه" است تا بتوان درک بهتر و همه‌جانبه‌تری از حادثه و آسیب‌دیدگان و عاملان آن داشت.

برای بررسی خوداثی از این دست، پرسش‌های متعددی را می- توان مطرح ساخت و در پی پاسخ آن‌ها برآمد. آن‌چه در این نوشتار کوتاه به آن پرداخته می‌شود این است که نقش نوسازی و مدرنیته‌ی بدقواره و ناساز در وقوع چنین فاجعه‌هایی چیست؟ به عبارت دیگر به سه عامل که در کاربرد سلاح‌های شیمیایی تاثیر دارند، اشاره می‌شود. این سه عامل عبارتند از تکنولوژی ساخت بمبهای شیمیایی، عقلانیت ابزاری و آسیمیلاسیون یا سیاست

تقویت استبداد داخلی و در نتیجه خلق فاجعه شده است. پادزه ر این وضعیت، گسترش ارزش‌های دموکراتیک و احترام به حقوق بشر است که می‌تواند پایه‌های حکومت‌های استبدادی را سست نماید و استفاده از بمب‌های شیمیایی علیه مخالفان را غیر ممکن سازد.

کردها که در سال‌های اخیر بیشترین قربانیان بمباران‌های شیمیایی بوده‌اند و حتی

هم اکنون نیز داعش علیه کردها از آن استفاده می‌کنند همواره به این دلیل مورد خشم و غضب واقع شده‌اند که تلاش کرده‌اند قدرت مرکز و مطلقه را توزیع و بر تنوع فرهنگی و سیاسی تاکید کنند. "اوراق‌سازی" قدرت و به رسمیت شناختن تنوع و دیگری، بدون برگرفتن ارزش‌های دموکراتیک ممکن و میسر نخواهد بود. در واقع می‌توان گفت که اگر چه به طور مستقیم ممکن است کردها بر گسترش دموکراسی به عنوان مطالبه‌ی اصلی خویش صحه نگذاشته باشند اما در واقع نتیجه‌ی ناخواسته‌ی فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی کردها -اگر مجال تحقق می‌یافتد- چیزی جز دموکراسی نمی‌بود.

به طور خلاصه می‌توان گفت آن‌چه احتمال تولید و کاربرد جنگ‌افزار شیمیایی را در یک کشور کاهش می‌دهد تا حد زیادی باور به حقوق بشر و ارزش‌های دموکراتیک و تاسیس ساختارهای سیاسی مبتنی بر آن است. کردها همواره از این جهت که خواهان توزیع قدرت -در شکل خودنمختاری یا حکومت فدرال- بوده‌اند، مورد خشم و غضب خودکامگان بوده و به همین دلیل است که حاکمان عراق برای اجرایی کردن سیاست ادغام و یکسان‌سازی فرهنگی حتی از جنایت و نسل-کشی نیز ابایی نداشته و تاریخ معاصر کردها به خوبی نمایان‌گر این وضعیت است. لذا برای کاهش این گونه جنایت‌ها و فجایع باید مراقب بود که برگرفتن گزینشی عناصر خاصی از فرهنگ و تمدن غربی می‌تواند فاجعه‌آفرین باشد و اگر با دموکراسی همراه نباشد حاکمان فاسد را فاسدتر خواهد ساخت.



مورود اقلیت‌ها به کار بردن تا در نهایت بتوانند هویت اجتماعی واحدی را در درون آحاد ملت حاکم سازند و همه را شبیه آن‌چه سازند که خود می‌خواهند و دولت-ملت را بر آن بنیان نهند. نباید فراموش کنیم که صدام از بمب‌های شیمیایی فقط علیه دشمن خارجی خود یعنی ایران استفاده نکرد بلکه از آن برای سرکوب مخالفان نیز بهره برد و فاجعه‌ای چون

حلبچه را خلق کرد که هزاران نفر از مردم عادی و شهروندان عراق را به کام مرگ فرستاد و شهری را با تمام ساختارهای اجتماعی اش نابود ساخت. در سردشت نیز هدف اصلی بمباران شیمیایی مردم غیر نظامی و ایجاد رعب و وحشت در میان مخالفان داخلی و خاموش کردن صدای اعتراض آن‌ها بود.

در واقع یک حکومت خودکامه به آسانی می‌تواند با عناصر فرهنگی فوق (تکنولوژی ساخت جنگ‌افزار شیمیایی، عقلانیت ابزاری و سیاست یکسان‌سازی) خود را سازگار نماید و در راستای اهداف خود از آن‌ها بهره ببرد. این حکومت‌ها مشتاقانه به دنبال موارد فوق می‌روند و هزینه‌های هنگفتی را بر جامعه‌ی خود تحمیل می‌کنند. اما آن‌چه در این میان می‌تواند مانع از بروز فاجعه شود برگرفتن و باور به "حقوق بشر"، "دموکراسی" و توزیع قدرت است که به هیچ وجه در کشورهایی چون عراق دوران صدام -حتی اکنون نیز- پذیرفتی نبود و نیست.

در حقیقت علت اصلی استفاده از بمب‌های شیمیایی علیه کردها در عراق، وجود استبداد و خودکامگی یا به عبارت بهتر فقدان دموکراسی بود که سیاست‌ها و مطالبات مرکز زدایانه‌ی کردها را برنمی‌تابیدند و تنوع‌های فرهنگی ایشان را به رسمیت نمی‌شناختند. خودکامگی و ناسیونالیسم عربی - عراقی صدام به هیچ وجه نمی‌توانست دموکراسی و لوازم آن را پذیرا باشد اما به سادگی می‌توانست تکنولوژی، عقلانیت ابزاری و سیاست یکسان‌سازی را در خود هضم نماید. برخورد گزینشی با فرهنگ غرب و برگرفتن بخشی از آن در اکثر کشورهای دنیا منجر به

بعد از ظهر بویناک؛ در گفتگو با یکی از قربانیان بمباران شیمیایی سردشت

گفتگو از سیاوش خرمگاه



شکر در صف کالای کوپنی ایستاده بودم و به همسر و دو فرزندم هم گفته بودم که می‌روم. در همان زمان، دو هواپیما را دیدم که ابتدا یک بمب در هتلی به نام "پوری" و بعد یک بمب دیگر را در همان مسیر و در دکانی به نام "یوسف آرد فروش" انداختند. من پس از این بمباران، سریع به دنبال زن و بچه‌هایم رفتم و در همان وقت‌ها دو بمب دیگر هم در جایی که به "سرچشمه‌ی سردشت" معروف است و در مسیر خانه‌های مردم هم بود، انداختند. در آن زمان ما نمی‌دانستیم که این بمبهای شیمیایی است یا بمبی دیگر است و تا غروب همان روز(تقریباً تا ساعت ۶) هم معلوم نشد که این بمبهای چه بودند. در آن لحظات و ساعات اولیه، مردم استفراغ می‌کردند و چشم‌هایشان به هم می‌چسبید و همین مسائل مشخص کرد که بمبهای شیمیایی بودند. همین‌طور این بمبهای یک بویی مانند بوی "سیر" را در همه جا پخش کرده بود. این بو آنقدر زیاد بود که مردم در حال دور شدن از محل‌های بمباران شده، خودشان را در سرچشمه‌ها می‌شستند که این بوها را از بین ببرند.

تا همان غروب که خدمتمن گفتم مردم دیگر کم کم فهمیده بودند که بمبهای شیمیایی بودند و گاز خردل در هوا پخش شده است، از شهر فرار کردند و تقریباً تمام مردم سردشت تا حدود یک ماه از شهر دور بودند و اکثرًا به روستاهای اطراف بانه، مهاباد و غیره فرار کرده بودند.

خط حصل وضعیت جسمی شما در پی این بمباران چگونه شد و پس از آن که به خانواده‌تان ملحق شدید، چه کردید؟

آن‌ها در خانه نمانده بودند و برای نجات جانشان به یک پناهگاه زیر زمینی رفته بودند. وقتی با سختی پیدایشان کردم، دیدم که استفراغ می‌کنند و چشمانشان به هم چسبیده است. همسر و فرزندانم جایی را نمی‌دیدند و فقط من بودم که چشمانم می‌دید و فقط کمی آبریزش داشت. به همین خاطر، پسرم را که وضع

در طی ۸ سال جنگ ایران و عراق، فجایع و خشونت‌های گسترده‌ای به وجود آمد که واقعه‌ی بمباران شیمیایی سردشت نمونه‌ای از این فجایع است؛ خصوصاً از آن جهت که اکثر قربانیان غیرنظامی بودند و دردهایشان هم فقط محدود به آن دوران نمی‌شود.

خدر صداقت یکی از اهالی سردشت است که در زمان واقعه‌ی بمباران شیمیایی سردشت، به همراه خانواده‌اش در این شهر زندگی می‌کرده است. او متولد سال ۱۳۲۷ و دارای سه فرزند به نام‌های رحیم، آرتون و زیبا است. خانواده‌ی پنج نفره‌ی صداقت، همگی در پی بمباران شیمیایی سردشت، مصدوم شدند؛ این در حالیست که زیبا، فرزند کوچک این خانواده، در زمان حادثه، در شکم مادرش بوده است.

آقای صداقت در گفتگو با خط صلح از مشاهدات خود از واقعه و هم‌چنین مشکلات جسمی و روحی که بعد از گذشت حدود ۲۹ سال، هنوز او و خانواده‌اش را رها نکرده است، می‌گوید...

خط حصل آقای صداقت، به عنوان اولین سوال، لطفاً کمی در رابطه با لحظه‌ی واقعه و مشاهداتتان در آن دقایق برایمان بگویید.

من در آن زمان یک دکان کوچک خرده‌فروشی داشتم اما در لحظه‌ی حادثه، یعنی ساعت ۴ بعد از ظهر ۷ تیرماه ۱۳۶۶، در دکان خودم نبودم. کمی قبل از این ساعت برای خرید قند و

فرمان شدند، بهشان کمک می‌شود اما نه به ما، که به بقیه‌ی مردم عادی هیچ کمکی نکردند. مستله‌ی اصلی هم این‌جاست

خرابتری داشت، به دوش خود انداختم و به همسرم گفتم که دخترمان را بردارد و پشت مرا با دستتش بگیرد تا بتوانیم همگی خودمان را به بیمارستان برسانیم. در راه، یک ماشین سپاه پاسداران که راننده‌ی آن محلی بود ما را شناخت و وقتی وضعیتمن را دید، سوارمان کرد و به بیمارستان رساند. اما بعد از مدتی، چون بیمارستان شلوغ بود و امکانات درمانی هم نداشت، ما را به شهر بانه برند و بعد هم در همان روز باز ما را به سقز فرستادند اما چون هیچ

عالجی نشد، گفتند باید به سنتنج بروید. وقتی هم به سنتنج رفتیم، از آن‌جا ما را با هواپیما به تهران و بیمارستانی به نام "دکتر چمران" منتقل کردند و بیشتر از یک ماه در این بیمارستان بستری بودیم.

خط حمل

پیامدهای روحی و جسمی شیمیایی شدن برای شما، در طی این سال‌ها، چه بوده؟

پسرم رحیم، از همه‌ی ما بیش‌تر آسیب دیده بود و بدنش پر از زخم و تاول شد؛ به طوری که تا چهار ماه نمی‌توانست هیچ لباسی بپوشد و کل‌آ لخت بود. وضعیت دخترم آرتوون هم خیلی وخیم بود اما از رحیم بهتر بود.

از طرفی پسرم آن قدر وضعیت بدی داشت و سوای تنگی نفس‌های زیاد، نمی‌توانست عصبانیتش را کنترل کند که نتوانست بعد از کلاس سوم راهنمایی، به درسش ادامه دهد. در حال حاضر هم حمایتی نمی‌شود و هیچ کمکی به او نمی‌کنند. حتی چند بار هم در دوران احمدی نژاد به تهران رفت و شکایت کرد اما فایده‌ای نداشت. راستش آن‌هایی که بسیجی و گوش به



که اثرات این گاز خردل، هنوز وجود دارد؛ مثلاً خود من مشکلات عصبی دارم و خیلی سریع عصبانی می‌شوم و قدم زدن برایم سخت است چرا که همه‌مان تنگی نفس داریم اما هیچ کسی در این مدت به داد ما نرسیده است...

امداد رسانی و درمان مصدومان در روزهای اول در سردشت و یا سایر شهرها، چگونه و به چه نحوی

بود؟ در آن دوران چه خدماتی دریافت کردید؟

آن زمان سردشت یک بیمارستان داشت که آن روز بی‌اندازه شلوغ شده بود و این قدر مردم هجوم آورده بودند که کسی، کسی را نمی‌شناخت. در واقع در سردشت و بقیه‌ی شهرستان‌ها که هیچ امکاناتی نبود. در تهران هم که وضع بهتر بودند، پزشکانی که در بیمارستان دکتر چمران بودند، خودشان بعد از رفتن ماه‌ها به آن بیمارستان، کم کم مواد و داروهایی درست درست می‌کردند که ضد شیمیایی بود. در واقع هیچ دارویی در آن زمان در ایران برای درمان امثال ما وجود نداشت. اصلاً پیش بینی چنین اتفاقی نشده بود. خیلی‌ها هم حتی در همان تهران و

یا شهرهای دیگری مثل تبریز و سنجق، به خاطر نبود دارو و درمان، شهید شدند و جنازه‌هایشان به سردشت منتقل شد. بعد از این که مرخص شدیم هم که کار خاصی برایمان نکردند. اصلاً بعد از این همه سال هنوز مردم سردشت یک دکتر که در این زمینه تخصص داشته باشد، ندارند.

حصصح آیا شما آماری از کشته شدگان و مصدومان بمباران شیمیایی سردشت دارید؟

در سردشت طی همان بیست و چهار ساعت اول، ۱۱۵ نفر شهید شدند اما به دلیل این که اثر این مواد شیمیایی هنوز هم در این شهر باقی مانده است (گاز خردل تا ۱۵۰ سال اثرش باقی می‌ماند)، تعداد کشته شدگان به مرور زمان خیلی بیشتر شده است. تعداد مصدومان هم که خیلی زیاد بود و تقریباً خانواده‌ای نبود که آسیب ندیده باشد.

حصصح شما در ابتدای صحبت‌هایتان گفتید که در زمان این واقعه، دو فرزند داشتید. آیا فرزند دیگری هم دارید



مصدومان شیمیایی زرده کرمانشاه، مغضوبان روی زمین



حسین احمدی نیاز

حقوقدان و وکیل پایه یک دادگستری

هم به کار می‌برند و تلفیقی بین این دو، زبان آنان را تشکیل می‌دهد.

بعد از حادثه‌ی تلخ بمباران شیمیایی زرده، متاسفانه کمیسیون تشخیص درصد جانبازی، برای بسیاری از اهالی این روستا، پرونده‌ای تشکیل نداد یا اساساً آنان را شایسته‌ی درصد جانبازی تشخیص نداد. این امر بیشتر به دلیل عدم شناخت اعضای کمیسیون مربوطه از شرایط جنگی آن زمان و عدم دسترسی به کرمانشاه به علت عملیات مرصاد بود. این رویه‌ی نادرست موجب پایمال شدن حقوق اهالی این منطقه شده است. از دیگر سو

بسیاری از اهالی زرده مدعی عدم پرداخت کامل حقوقات لازم در این زمینه هستند.

حرف و حدیث این مظلومان زیاد است اما نکته‌ای که ضرورت یادآوری آن وجود دارد، عدم برخورداری مصدومان شیمیایی زرده از نهادهای مدنی و یا نبود هیچ تشکیل غیر دولتی حامی آنان است. حادثه‌ی زرده به مراتب سخت‌تر و گسترده‌تر از حادثه‌ی تلخ بمباران شیمیایی سردشت بوده است، اما تشکیل نهاد

مدنی انجمن حمایت از مصدومان شیمیایی سردشت به نحو مطلوبی توانسته است صدای مظلومیت مصدومان شیمیایی سردشت را به جهانیان برساند. در حالی که مصدومان شیمیایی

روز ۳۱ تیرماه ۶۷ روزی سیاه برای اهالی روستای زرده دلاهه‌ی کرمانشاه بود. ۴ روز پس از پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸، این نقطه‌ی محروم، توسط دژخیمان بعث صدام هدف بمباران شیمیایی قرار گرفت و در پی آن، ۲۷۵ نفر شهید و بالغ بر هزار نفر مجرح و مصدوم شدند. این حادثه دقیقاً همزمان بود با عملیات مرصاد، به نحوی که امدادرسانی فوری به مجروحان ممکن نبود؛ همه‌ی راه‌ها بسته و مسدود بودند. کوهستان دلاهه بسان دژ محکمی امکان عبور را به سختی فراهم می‌کرد. این تراژدی بسان سایه‌ای تاریک همواره در زرده سایه افکنده است. سید فریدون، ۵ برادر، پدر و اعضای خانواده‌ی خود را که جمعاً ۸ نفر بودند به تنها‌ی در جوار مرقد بابایادگار دفن کرده است. زن دیگری از اهالی روستا، ۹ نفر از بستگان خود را به خاک سپرد. اهالی روستا همگی همراهی دائمی دارند، و آن اسپری تنفسی است.

شهروندان زرده جملگی اهل حق پارسانی به حساب می‌آیند. آینین این مردمان یکتاپرستی مبتنی بر صلح طلبی است. برابری و آرامش، همزیستی مسالمت آمیز، گرایش به موسیقی، نوع دوستی و بشردوستی، احترام به کرامت انسانی، احترام به عقاید و آیین‌های دیگر و دوری از جنگ و خشونت از خصلت‌های مرمان نیک اهل حق پارسان است؛ اما خود قربانی جنگ شدند. زرده‌ای‌ها تنها اورامی زبانانی هستند که گویش زیبای کلهری را

بعد از حادثه‌ی تلخ بمباران شیمیایی زرده، متاسفانه کمیسیون تشخیص درصد جانبازی، برای بسیاری از اهالی این روستا، پرونده‌ای تشکیل نداد یا اساساً آنان را شایسته‌ی درصد جانبازی تشخیص نداد. این امر بیشتر به دلیل عدم شناخت اعضای کمیسیون مربوطه از شرایط جنگی آن زمان و عدم دسترسی به کرمانشاه به علت عملیات مرصاد بود

زرده بنا به دلایل عدیدهای نتوانستند این مهم را انجام دهنده و صدای آنان هرگز نتوانست از کوههای دلاهو به سمت تهران بیاید.

اکنون اینجانب بنایه درخواست اهالی روستا و به صورت رایگان و کالت تمامی مصدومان شیمیایی زرده دلاهو را بر عهده گرفته‌انم تا از یکسو بتوانم در مراجع قضایی و اداری داخلی نسبت به احراق حقوق قربانیان شیمیایی زرده اقدام نمایم و از دیگر سو در مراجع قضایی بین المللی نسبت به اقامه‌ی دعوی و محکومیت مسیبان و فروشنده‌گان تسليحات شیمیایی به رژیم صدام، اقدام نمایم. اما نکته‌ی بسیار مهمی که همواره وجود دارد، جبران خسارات واردہ به اهالی این روستا توسط دولت عراق است.

طبق قطعنامه‌ی ۵۹۸ و اسناد بین المللی، دولت وقت عراق مسئول جنگ شناخته شد و ملزم به جبران خسارات واردہ به ایران است اما متأسفانه مماثلت دولت ایران باعث تحقق این امر نشده است. دولت عراق

یکی از زنان قربانی بمبهای شیمیایی در روستای زرده - عکس از کرمانشاه دیلی



دولت جمهوری اسلامی ایران نیز ملزم و مکلف به پرداخت حقوق قانونی تمامی مصدومان شیمیایی زرده است.

اکنون این سوال مطرح می‌شود از چه مکانیسم حقوقی می‌توان بهره جست؟ این موضوع هم در مراجع قضایی داخلی ایران قابل بررسی است و هم در مراجع قضایی کشورهای معاون در جرم رژیم وقت عراق، می‌توان آن را مطرح کرد؛ همچنان که این امر برای مصدومان شیمیایی حلیچه تحقیق پیدا کرد. نکته‌ای که لازم به یادآوری است، بررسی الزام مسیبان و دولت خاطر وقت عراق به پرداخت خسارات تنبیه‌ی است. خسارات تنبیه‌ی صرفاً برای جبران خسارات معنوی واردہ بر مصدومان و خانواده‌های قربانیان شیمیایی است. به عنوان نمونه، سید فریدون با از دست

دادن ۵ برادر و پدر، خدا می‌داند

چه زیانی دیده است.

اگرچه ابن مصیبت با پول جبران نمی‌شود اما مرهمی است بر درد این مظلومان. واقعیت مسئله این است مصدومان زرده دلاهو، بسان

مغضوبان روی زمین مورد ستم مضاعف قرار گرفته‌اند اما از این حق برخوردارند تا وفق قوانین و مقررات بین المللی و داخلی حقوقات خود را دریافت و احیا نمایند. در این راستا رئیس جمهور به عنوان مجری قانون و مدافع حقوق ملت وفق اصول ۱۹، ۲۳، ۱۱۳، ۲۲، ۱۲۱ و ۱۲۱ قانون اساسی، ملزم و منعهد به حمایت و احراق ذره ذرهی حقوق اهل حق یارسانان زرده دلاهو می‌باشد.

حسب قوانین و مقررات بین المللی ملزم و مکلف به جبران خسارات واردہ به تک تک مصدومان و خانواده‌های قربانیان بمباران شیمیایی زرده می‌باشد. اسناد بین المللی در نظام حقوق بین الملل تصریحاً استفاده و کاربرد سلاح‌های شیمیایی را ممنوع و محکوم کرده است و اساساً خط قرمز محسوب می‌شود؛ لذا مسئولیت دولت عراق در این زمینه مفروض است. از دیگر سو

بمباران شیمیایی کردها؛ تاکتیک یا استراتژی؟



شاهد علوی

روزنامه نگار

متفاوتی تعبیر می‌شود. چون هیچ آمار دقیقی از دفعات استفاده از سلاح‌های شیمیایی از سوی عراق در جنگ با ایران در دسترس نیست. هم‌چون تمام حوزه‌های دیگر زندگی سیاسی و اجتماعی در ایران، بی‌اهمیت‌ترین داده‌ها همان آمارهایی هستند که قرار است نسبت کمی ما با واقعیت را عیان کنند، نسبتی که شاید بتوان از رهگذر تحلیل آن، نتایج

کیفی گرفت. هیچ آمار قابل استنادی وجود ندارد، و این یعنی این‌که درباره‌ی یک رویداد که کمتر از سی سال از آن می‌گذرد هنوز نمی‌توان یک عدد دقیق ارائه داد.

اما همین عدددهای ارائه شده هم اگر پرسش از سرداشت مسئله‌ی ما باشد، می‌تواند ما را به پرسش بزرگ‌تری رهنمون شود. بنا بر ارقام ارائه شده، در طی ۸ سال جنگ ایران و عراق، ارتش عراق بیش از ۳۰۰ بار از سلاح‌های شیمیایی علیه ایران استفاده کرده است. گفته شده است در ۲۹ مورد،

در ۲۳ مورد، هدف بمباران شیمیایی توسط عراق مناطق مسکونی و شهروندان غیرنظامی بودند: شهرهای سرداشت، نودشه، سومار، اشنویه و روستاهای نساردیره، نساردیره سفلی و شاهمار دیره از توابع شهرستان گیلان غرب، قهلاجی، نی، دزلی و سهر نزمار از توابع شهرستان مریوان، آلوت، باینجان، قلاسوته و چومان از توابع شهرستان بانه، زرده و باباجانی از توابع شهرستان دلاهو، ملاشیخ و بازیله از توابع شهرستان سرداشت، کلال و دودان از توابع شهرستان پاوه و شیخ

استفاده از سلاح‌های شیمیایی از سوی عراق را می‌توان استفاده‌ی موثر نامید.

درباره یکشنبه‌ی سیاه سرداشت، یکشنبه صبحگاه بادکنک‌های رنگی بر فراز شهر و عصرگاه جنگنده‌های سیاه در آسمان شهر، درباره‌ی روز مرگ با طعم لیمو و بادام تلخ کم نوشته‌ایم و کم خوانده‌ایم و کم دیده‌ایم، امروز ۲۹ سال پس از فاجعه جز این که می‌دانیم که سرداشت نخستین شهر قربانی بمباران شیمیایی در دنیا است و نتیجه‌اش جان باختن ۱۱۰ انسان و مصدوم شدن ۸۰۰۰ انسان دیگر بود، چه چیز دیگری از این فاجعه می‌دانیم؟ چرا سرداشت؟ چرا هزاران نفر از مصدومان شیمیایی سرداشت هنوز هیچ گونه خدمات حمایتی/درمانی دریافت نمی‌کنند؟ چرا پرونده‌ی بمباران شیمیایی سرداشت

در دادگاه‌های بین المللی طرح نشده است؟ چرا شرکت‌های اروپایی تامین کننده‌ی مواد اولیه‌ی سلاح‌های شیمیایی عراق تحت تعقیب قضایی قرار نگرفته‌اند؟ چرا حتی "اول شدن در فاجعه" نیز هیچ تغییری در سرنوشت و روایت رنج‌های تمام ناشدنی زندگی ما ایجاد نمی‌کند؟

چرا ما درباره‌ی سرداشت این قدر کم می‌دانیم؟ نه! این پرسش درست طرح نشده است. باید پرسید ما درباره‌ی بمباران شیمیایی مناطق غیر نظامی و شهروندان غیرنظامی در ایران چقدر می‌دانیم؟

گفته می‌شود عراق در طول جنگ با ایران بارها از سلاح شیمیایی علیه ایران استفاده کرد. و این "بارها" هر بار با عدد

یارسانی‌ها است چرا که زیارتگاه شخصیت‌های مقدس یارسان همچون بابایادگار، حضرت داود، سید درویش، هانی تا و چشمی مقدس غسلان در کنار این روستا قرار دارند. روستایی که به خاطر وجود زیارتگاه‌هایش میزبان یکی از جشن‌های مذهبی مهم یارسانی‌ها است. جشنی که در سال ۱۳۶۷ و چند روز پس از اعلام رسمی آتش‌بسی که گویا شامل کردها نمی‌شود با بمبان شیمیایی عراق به خون نشست، بیش از ۲۷۵ نفر جان می‌بازند و بیش از ۱۱۰۰ نفر هم مصدوم می‌شوند.

چرا آتش‌بس شامل حال کردها

نمی‌شود؟ در همان روز بمبان روستای زرده، در همان روزهای آتش‌بس، روستاهای نساردیره، نساردیره سفلی و شاه مار دیره از توابع شهرستان گیلانغرب، شیخ صله از توابع شهرستان ثالث باباجانی، کلال و دودان از توابع شهرستان پاوه و باباجانی از توابع شهرستان دلاهه نیز مورد حمله شیمیایی مشابهی قرار گرفتند و علاوه بر این که نزدیک به ۱۰۰ نفر جان باخته، هزاران نفر هم برای همیشه مصدوم شدند. بیست روز پس از آتش‌بس هم، منطقه‌ی شیخ عثمان در حومه‌ی

اشنویه مورد حمله شیمیایی گسترده قرار می‌گیرد، بیش از ۵۰ نفر جان می‌بازند و بیش از ۲۸۰۰ نفر هم مصدوم می‌شوند. چرا در هر ۲۳ مورد حمله شیمیایی به مناطق غیر جنگی در ایران، مناطق کردنشین هدف قرار می‌گیرند؟ فارغ از این که همه‌ی مناطق هم مرز عراق کردنشین نیستند، شاید بتوان این حملات را به سهولت دسترسی هوایی‌های عراقی به مناطق مرزی کردنشین و ضعف پدافند هوایی در این مناطق ارجاع داد. اما این گمان، پرسش ما و سایر احتمالات در پاسخ به آن را

از این ۲۹ مورد، در ۶ مورد، در جریان پاتک به عملیات‌های والجر ۲، والجر ۴، والجر ۸، کربلای ۸، خیر و بدر، عراق با بمبهای یا توپخانه‌ی شیمیایی، نیروهای نظامی ایران را هدف گرفته است. اما در ۲۳ مورد دیگر، هدف بمبان شیمیایی مناطق مسکونی و شهروندان غیرنظمی بودند: شهرهای سودشت، نودشه، سومار، اشنویه و روستاهای نساردیره، نساردیره سفلی و شاه‌مار دیره از توابع شهرستان گیلان غرب، قهلاجی، نی، دزلی و سه رئیس از توابع شهرستان مریوان، آلوت، باینجان، قلاسوته و چومان از توابع شهرستان بانه، زرده و باباجانی از توابع شهرستان دلاهه، ملاشیخ و بازیله از توابع شهرستان سودشت، کلال و دودان از توابع شهرستان پاوه و شیخ صله از توابع شهرستان ثالث باباجانی.

اما اهمیت این نامها در چیست؟ چه چیزی این روستاهای شیمیایی شدن‌شان، به کمتر کسی از شیمیایی شدن‌شان، به جز سودشت، اطلاع دارد و یا حتی نامشان را شنیده است به هم پیوند می‌دهد؟ همه‌ی مردمانی که در این شهرها و روستاهای از سومار در جنوب کرمانشاه تا اشنویه در غرب آذربایجان غربی زندگی می‌کنند و در

فتقدیم المحدثات الائمة
٥. تأثیر المقاومة الجوية ضابطاً كبيراً من مقرها
من الآت للعد مع متقدمة الميقات الأربع
للتخفيف والتخفيف وفرض سلطنة شتركة
لعمد المقاومة الجوية
٦. من المفضل قيام العدد ببشر صغير أرض ججو
 وخاصة سير - وستولاً وذلاً لمعده
 الإسلامي كثفها بالوسائل المديدة
 يرجع التخفيف بالأخلاق والتخفيف مع خاتمة التغدير
 والاحتفال بسيدي الرئيس القائد العالم.



تصویر فرمان حمله شیمیایی توسط صدام حسین - فرانزیوز

جریان جنگی که جنگ آنان نبود هدف سلاح‌های شیمیایی قرار گرفتند، کرد هستند. به این ترتیب، به صورت "کاملاً تصادفی" در هر ۲۳ موردی که عراق مناطق غیر نظامی و شهروندان مدنی را هدف بمبان شیمیایی خود قرار داده است، مناطق کردنشین ایران و شهروندان کرد هدف قرار گرفته‌اند.

کردناهای با آئین‌ها و باورهای دینی و مذهبی متفاوت. برای نمونه مردم روستای زرده از توابع شهرستان دلاهه در استان کرمانشاه پیرو آیین یارسان هستند. زرده روستایی مهم برای

آتش‌بسی که عراق سال‌ها منتظر آن بود، انجام حمله‌ی شیمیایی به مناطق مسکونی از سوی عراق خیلی عجیب می‌نماید.

به نظر می‌رسد هدف گرفتن کردها با سلاح‌های شیمیایی از سوی عراق پیش از اعلام آتش‌بس و پس از اعلام آن، ناظر به دو پیام متفاوت برای مخاطبانی متفاوت بود. پیش از اعلام آتش‌بس، هدف گرفتن کردها در شهرها و روستاهای کردنشین با سلاح‌های شیمیایی، جدای از آزمایش عملی درجه موثر بودن این سلاح‌ها روی هدف‌های انسانی بی‌دفاع با "کمترین هزینه‌ی سیاسی ممکن"، واجد انتقال "کم دردرس" این پیام به مقامات

جمهوری اسلامی هم بود که عراق در صورت احساس خطر و یا نگرانی از شکست در جنگ نظامی، ابایی از بمباران شیمیایی مناطق غیرنظامی ایران ندارد.

کردها اینجا هم آزمایشگاه بمبهای شیمیایی عراق بودند و هم درس عبرتی که باید به ایران داده

می‌شد. شهروندانی درجه دوم که دیدن سرنوشت‌شان قرار بود مایه‌ی عبرت و ترس شهروندان درجه اول شود. ختم شدن تمام اقدامات سیاسی و دیپلماتیک ایران برای متوقف کردن این حملات به نامه نگاری‌های کلیشه‌ای مقامات ایرانی به دیرکل سازمان ملل درباره‌ی آن‌ها، راوی کم هزینه و کم دردرس بودن کشتن کسانی بود که از نظر جمهوری اسلامی هم چندان آشنا و خودی محسوب نمی‌شدند.

به یقین، بمباران شیمیایی شهرها و یا روستاهای غیر کردنشینی که فرزندانشان در مقام بسیجی در جبهه‌های جنگ درگیر بودند

نامعتبر نمی‌سازد. چرا ارتش عراق پس از اعلام آتش‌بس و ترک مخاصمه با ایران، اهداف غیرنظامی فاقد هر نوع اهمیت استراتژیک و یا اهمیت سمبولیک را هدف بمباران شیمیایی قرار می‌دهد؟

عراق در سال ۱۳۶۶ با بمباران سردشت و بعدتر حلبچه و پیش‌تر با بمباران برخی مناطق غیرنظامی و اهداف نظامی مختلف در ایران، انواع سلاح‌های شیمیایی خود را آزمایش کرده بود و پس از اعلام آتش‌بس هم دیگر دلیلی برای تحمیل هزینه‌ی اضافی به خود نداشت. با توجه به صدور دو قطعنامه توسط شورای

امنیت سازمان ملل در اردی‌بهشت ۶۶ و اردی‌بهشت ۶۷ در محکومیت استفاده از سلاح‌های شیمیایی از سوی طرفین درگیر در جنگ، عراق قاعده‌تاً نمی‌بایست با بمباران مناطق شیمیایی غیرنظامی به دنیا نشان دهد که ناقص اصلی پروتکل ژنو و عامل اصلی حملات شیمیایی این کشور بوده است.

هدف عراق و البته ایران از حملات هوایی، موشکی و یا توپخانه‌ای به شهرها و مناطق مسکونی غیرنظامی، یا آن‌چه جنگ شهرها خوانده می‌شد، بالا بردن هزینه‌ی جنگ و در هم شکستن روحیه‌ی مردمی در کشور مقابل بود. حملات شیمیایی اما با توجه به پیوستن عراق به پروتکل ژنو در ممنوعیت استفاده از سلاح‌های شیمیایی و میکروبی هزینه‌ی زیادی داشت و عراق هیچ‌گاه مسئولیت انجام حملات شیمیایی را نپذیرفت. به این ترتیب، پس از پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ از سوی ایران و اعلام



تصویری از قربانیان بمباران شیمیایی سردشت

کشنشان در هر شرایطی و به هر شیوه‌ای مجاز بود. کشن ۱۸۸ هزار کرد در عملیات انفال و ۵۰۰۰ نفر در بمباران حلبچه، با کشتار کردها ولو در خاک کشور دیگری و بی ارتباط با مقاومتی که در عراق جریان داشت، با سلاح شیمیایی ادامه می‌یافت. این‌که در هر ۲۳ مورد بمباران شیمیایی مناطق غیر نظامی و شهروندان مدنی در ایران، کردها و مناطق کردنشین هدف بمباران شیمیایی عراق گرفته‌اند نه صرفاً یک تصادف یا انتخابی مبتنی ضروریات نظامی و جنگی که مبتنی بر برنامه‌ای دقیق و برای نیل به اهدافی خاص و البته متفاوت در جریان جنگ و پس از اعلام آتش‌بس بوده است و فارغ از جنبه‌ی نمادین، خبر از برنامه‌ریزی بلند مدتی می‌داد که برآوردهای غلط و گام‌های نادرست بعدی صدام در ارتباط با کوبت و سپس تعامل با امریکا و سقوط‌ش، خوشبختانه فرصت عملی کردن آن‌ها را از او گرفت.

و بزرگانشان از مقامات سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی در سطوح مختلف محلی و یا کشوری بودند، هزینه‌ی سیاسی و دیپلماتیک بیش‌تری متوجه عراق می‌کرد و جز تقویت حس وطن دوستی و دشمن سیزی و جلب نیروهای بیش‌تر برای بسیج مردمی حاصلی برای عراق نداشت. اینجا اما با کشن دردناک "دیگری"، ترسی در دل دشمنی ایجاد می‌شد که به جای "شهید" شدن، با مرگ در دردناک‌ترین چهره‌اش مواجه شده و لاجرم هراسناک می‌شد.

اما پس از اعلام آتش‌بس، تداوم بمباران شیمیایی مناطق کردنشین جدای از دهن کجی به مقامات ایرانی و اطمینان از هزینه‌ی کمی که کشن شهروندان درجه‌ی دوم ایرانی به دنبال داشت، بازتاب ارضی میل به کشن از ملتی بود که مقاومتش چند سالی بود سخت صدام حسین را آزرده بود و انفال و حلبچه هم از پایش نبنداخته بود. این بمباران‌ها، متنضم‌ان‌انتقال پیامی مستقیم و ترسناک برای کردها بود. با پایان جنگ با ایران کار صدام با کردها تازه شروع می‌شد. کردها با هر مذهب و باورهای دینی از نظر صدام دشمنی خط‌رانک به حساب می‌آمدند و



کورستان محل دفن قربانیان بمباران شیمیایی حلبچه - عکس از ای.اف.بی

صالح نیکبخت: ایران با عراق بر سر احراق حقوق



قربانیان شیمیایی، مسامحه می‌کند

گفتگو از سیمین روزگرد

صلح

جناب آقای نیکبخت، به عنوان اولین سوال بفرمایید
چرا علی‌رغم گذشت ۲۷ سال از پایان جنگ ایران و عراق، شاهد طرح دعوی در رابطه با بمباران‌های شیمیایی برخی مناطق مرزی ایران توسط دولت وقت عراق، در دادگاه‌های جزائی این کشور و یا دیوان بین‌المللی دادگستری نبودیم؟

این قسمت از خسارات واردہ به قربانیان جنگ، مربوط به مردم ایران به عنوان کسانی که متحمل هزینه شدند، می‌باشد و دولت ایران باید زمینه‌ی فعالیت و اقدامات اشخاص ایرانی را در این مورد فراهم می‌کرد. از طرفی در چنین مواردی، معمولاً دادگاه‌های بین‌المللی اعم از دیوان بین‌المللی لاهه و یا دادگاه‌های جزائی رم به دلیل عدم صلاحیت، وارد نمی‌شوند. بر اساس کنوانسیون‌های چهار گانه‌ای که در سال ۱۹۴۸ و بعد از جنگ جهانی دوم به تصویب رسید، کشورهای اشغال‌گر باید جان و مال مردم را محفوظ نگه دارند و از تعرض به آن خودداری کنند و هر اقدامی که دولتی اشغال‌گر انجام می‌دهد، باید خود آن دولت اشغال‌گر، آن را جبران کند. همچنین در حقوق بین‌الملل قاعده‌ای وجود دارد، به عنوان اصل جانشینی دولت‌ها. این اصل به این معناست که هرگاه دولت سابق، تعهداتی کرده باشد و یا خسارتی را از طریق جنگ، عمدی یا غیرعمدی، از طریق دریا، هوا و یا زمین به کشوری وارد آورده باشد، دولت‌های جانشین، مسئول و ضامن هستند و باید آن خسارات را جبران کنند. از این جهت دولت ایران و یا مردم ایران که از بمباران شیمیایی متحمل ضرر و زیان شدند، ابتدا باید از طریق دادگاه‌های عراق

محمد صالح نیکبخت حقوق‌دان سرشناس ایرانی، در کارنامه‌ی بلند بالای حقوق بشری خود، وکالت تعداد پرشماری از قربانیان بمباران‌های شیمیایی در ایران را نیز بر عهده داشته است. آقای نیکبخت همچنین در تشکیل "انجمن دفاع از حقوق از مصدومان شیمیایی سرداشت" هم نقش به سزاگیر ایفاد کرده، و علاوه بر تنظیم شکایات مردمی، اقدامات و کارهای پژوهشی بسیاری در این حوزه انجام داده است.

وی همچنین از ملاقات کنندگان دادستان هلندی پرونده‌ی معروف فرانس فان آنرات، -بازرگان هلندی که در دادگاه لاهه متهم به فروش مواد خام برای تولید جنگ‌افزارهای شیمیایی به دولت صدام حسين شد-، در دفتر معاون حقوقی رئیس جمهور وقت ایران بود و تلاش‌های شایانی در خصوص طرح دعوی بمباران‌های شیمیایی مناطق مرزی ایران توسط دولت عراق در طی جنگ ۸ ساله بین این دو کشور، داشته است؛ تلاش‌هایی که البته تاکنون راه به جایی نبرده است.

در این شماره از ماهنامه‌ی خط صلح با صالح نیکبخت حول دلایل استفاده‌ی دولت وقت عراق از سلاح‌های شیمیایی کشتار جمعی و همچنین این که چرا تا به حال تلاش‌های امثال او در ایران برای رسیدن قربانیان و خصوصاً قربانیان غیرنظامی به حقوقشان در سطح بین‌الملل، راه به جایی نبرده است، به گفتگو نشسته‌ایم...

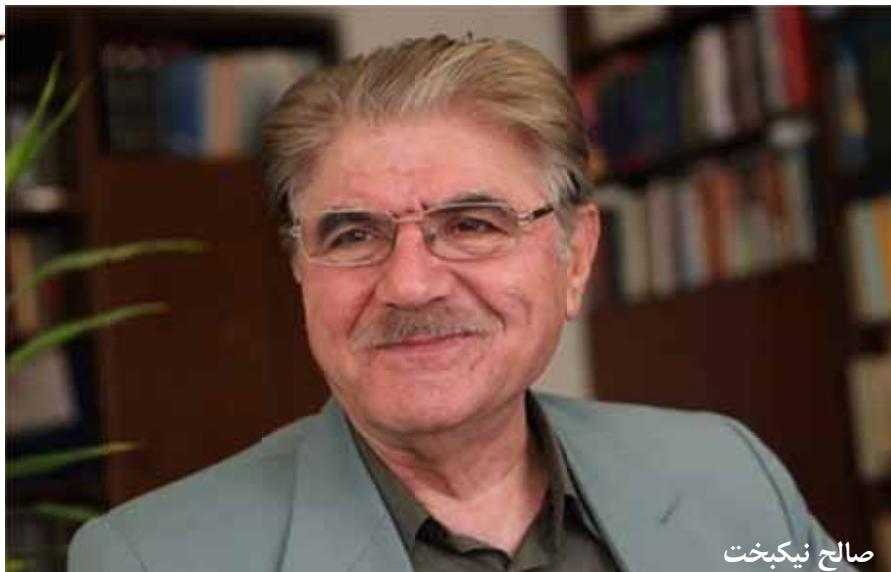
اقدام نمایند و اگر دادگاه‌های عراق اقدام نکردند، آن موقع می‌توانند این موضوع را در مراجع قضایی بین المللی مطرح کنند. علت این که این امر چرا تا امروز تحقیق نیافته، عدم تمایل دولت ایران است. اما باز این که چرا دولت ایران در این خصوص اقدامی نکرده است، همواره جای سوال داشته است و بنده و سایر کسانی که در این مورد اقداماتی انجام داده‌اند، به این مسئله معتبرض هستیم و پیش‌تر هم آن را عنوان کرده‌ایم.

حکملح چرا دولت ایران تمایل به طرح دعوی و گرفتن غرامت از دولت عراق نیست؟

شاید دلیل آن را بتوان این طور ارزیابی کرد که بعد از تحولات

اخیر در عراق، یعنی بعد از برکناری رژیم صدام حسین به وسیله‌ی نیروهای ائتلاف بین المللی، دولت‌هایی در عراق سر کار آمد که خود را نزدیک به ایران اعلام می‌کردند، هرچند که در عمل بر علیه ایران هم اقداماتی داشتند؛

صالح نیکبخت



حکملح
دولت ایران تمایلی به طرح دعوی
نداشته باشد، آیا راه‌های آلترناتیوی برای این که صدای مصدومان شیمیایی ایران راه به جایی ببرد وجود دارد؟
حدود ۱۲ سال پیش در مرکز همایش‌های

وزارت امور خارجه، چندین سمینار مختلف تشکیل شد و راجع به این موضوع بحث شد. در آن جلسات، هم حقوق‌دانان و هم مقامات وزارت امور خارجه و نمایندگان نظامیان کشور شرکت کردند. در همانجا بر اساس بررسی‌هایی که به عمل آمد و توضیحاتی که ما به عنوان حقوق‌دان مطرح کردیم، به اتفاق آرا در مورد رسیدگی دادگاه‌ها و مراجع بین المللی قضایی به قصیه، به توافق رسیدیم و قرار بر این شد که ابتدا از طریق دادگاه‌های جزائی عراق اقدام نماییم. در آن زمان در خود عراق هم شرایط برای این کار بسیار مناسب بود؛ چرا که به تازگی دولت بعضی سرنگون شده بود و دولت وقت عراق یک دولت جانشین یا

چنانچه عراق، در کنفرانس اخیر سازمان کنفرانس اسلامی در استانبول، رای به محکومیت ایران داد. به این جهت، دولت ایران بر خلاف دولت کویت هیچ اقدامی برای جبران خسارات وارد در جنگ به عمل نیاورد؛ در حالی که حسب گفته‌ی مقامات ایران در این جنگ یک هزار میلیارد دلار به ایران خسارت وارد آمد. البته این رقم فقط مربوط به خسارات مادی می‌شود. همان‌گونه که استحضار دارید، خسارات جانی، روحی و روانی زیادی هم به مردم کشور وارد شد؛ از آن جمله افراد زیادی بر اثر بمباران‌های شیمیایی در مناطق اطراف آبادان، خرم‌شهر، شادگان، کرمانشاه از جمله روستای معروف زرده، همچنین در روستاهای نزدیک

دوستان خودمان را می‌شناسیم از منافع خودمان هم عدول نکنیم. اما به نظر نمی‌رسد این سیاست ادامه پیدا کند و ما امیدوارم یک دولتی که سیاست موازنی مثبت داشته باشد - شبیه به سیاست‌های مرحوم دکتر مصدق - این کار را انجام دهنده و دوست و دشمن را بر اساس منافع

و زیان خود و نه بر اساس صرفاً منافع دوست تعیین کند.

باعث تاسف است که بعد از گذشت حدود ۱۳ سال از سرنگونی دولت صدام، و در شرایطی که دولت جایگزین باید مسئول خسارات وارد شده توسط دولت قبلی باشد، هیچ اقدامی به عمل نیامده و از هزار میلیارد دلار خسارت، هزار دلار آن هم جبران نشده است. شاید اشاره به این نکته جالب باشد که هم اکنون دولت عراق، با افزایش تولیدات نفت خودش به چهار میلیون بشکه (این میزان دو برابر تولیدات نفتی ماست، در حالی که جمعیت عراق یک سوم ایران است)، به ضرر ایران عمل می‌کند اما دولت ایران هرگز نامی از کشور عراق به عنوان کشوری که بر علیه ایران اقدام می‌کند، نمی‌برد. این مسئله نشان می‌دهد که نگاه دولت ایران، نگاهی همه جانبه نیست و نگاهی یک جانبه و تک بعدی است.

همان طور که خودتان نیز به درستی اشاره کردید، بسیاری از مناطق ایران منجمله سرداشت که مورد حمله‌ی شیمیایی قرار گرفت، اساساً مناطقی غیر نظامی و صرفاً محل سکونت غیرنظامیان بود. ارزیابی شما در خصوص هدف صدام از این اقدام چیست؟

صدام حسین در حقیقت با دو مشکل روبرو بود: یکی با مسئله ایران که از آن خبطش در کنفرانس الجزایر را و امتیازاتی که در دوره‌ی شاه از او گرفته شده بود تا سیاست‌های بعدی دولت ایران که با صدام مخالف بودند، در بر می‌گرفت، و دیگری مسئله‌ی سال‌ها جنگ با کرده‌ای عراق بود و می‌خواست هر دو مسئله را فیصله بدهد.



فرانس فان آنرات، بازرگان هلندی که در دادگاه لاهه متهم به فروش مواد خام برای تولید جنگ‌افزارهای شیمیایی به دولت صدام حسین شد - عکس از آلترون

جایگزین بود. از طرفی هم صدام حسین علاوه بر این که بر علیه شهرهای کشورهای دیگر اقدام به بمباران شیمیایی کرده بود، بر علیه شهرهای شیمیایی را انجام داده بود. بر همین اساس در آن زمان دادگاه جزائی ویژه‌ای برای رسیدگی به جنایات صدام

تشکیل داده بودند و در شهر سلیمانیه عراق - به عنوان مرکز استانی که بیشترین قربانیان را طی عملیات انفال و کشتار شیمیایی حلبچه در بر می‌گرفت -، شکایات در این خصوص را می‌پذیرفتند و اصرار ما این بود که ایران هم سریعاً اقدام کند. اما این که چرا هیچ اقدامی صورت نگرفت، خود جای سوال دارد. متأسفانه یکی از اشکالات اساسی در کشور ما سیاست دولت ایران است که تمایل دارد هرگونه اقدامی از طریق کانال‌های خودش و مقامات رسمی کشور صورت گیرد و اجازه‌ی چندانی به فعالیت ان.جی.او ها و ارگان‌های مستقل از حاکمیت نمی‌دهد (البته منظور من از مستقل از حاکمیت این است که طبق قوانین ایران، به صورت مستقل و قانونی عمل کنند).

در آن دوران، ما خودمان ۴۰-۳۰ وکیل شده بودیم و می‌خواستیم برویم در همین دادگاه جزائی صدام شرکت کنیم و از همان طریق اقدام کنیم. آقای طالبانی هم که به ایران سفر کرده بود، به خود من گفت که اگر شما اقدام کنید، ما تمام امکانات را برایتان فراهم خواهیم کرد. اما در حال حاضر دیگر چنین شرایطی اصلاً وجود ندارد و اگر بخواهیم به آن جا برویم، آقای نوری المالکی معلوم نیست چه بلای سرمان بیاورد!

به عنوان وکیل بسیاری از مصدومان شیمیایی، شما

چشم انداز این مسئله را چطور ارزیابی می‌کنید؟

با توجه به این که این جرم از جرایم عمومی است و مشمول مرور زمان نمی‌شود، در هر زمان و در هر مکان می‌توان چنین اقدامی را انجام داد. اما چشم انداز این مسئله، به سیاست دولت ایران بستگی دارد. سیاست مثبت این است که ما ضمن این که



اختیار گرفته بود و تمرکز خودش را معطوف این قضیه کرد که چگونه می‌تواند یک سلاح شیمیایی را به کار ببرد که مشکل خودش را با کردن عراق و مناطق کردنشین، حل کند. به همین دلیل پس از آن که در پی استفاده‌ی آن در مناطقی از ایران به این نتیجه رسید که کشتار به خوبی صورت می‌گیرد، آن را در شهر حلبچه به کار گرفت.

مشکلات حال حاضر مصدومان شیمیایی در ایران

چیست و به نظر شما آیا در طی این سال‌ها، حمایت‌های قانونی و یا دولتی از این قربانیان قابل قبول بوده است؟

متاسفانه به این افراد آن طور که باید و شاید توجه نشده است؛ بیماری یا وضعیتی که مصدومان شیمیایی با آن درگیر هستند، یک بیماری ساده نیست که مدت مشخصی برای آن در نظر بگیریم. این بیماری و آثار آن ممکن است به نسل‌های بعدی هم برسد؛ در حالی که احتمال دارد

یک فرد در ظاهر هم سلامت باشد. مثلاً یک زن قربانی سلاح‌های شیمیایی، ظاهراً می‌تواند باردار شود اما این مسئله‌ی شیمیایی روی نوزاد آن هم تاثیر می‌گذارد. از طرفی ممکن است حالتی عادی داشته باشد اما در اندرون او، یک ناراحتی روحی و روانی شدیدی وجود دارد که او را زجر می‌دهد.

ذکر این نکته هم خالی از لطف نیست که وضعیت زنان شیمیایی شده، به مراتب از مردان بدتر است. همان طور که می‌دانید، مردها هم خیلی مرد نیستند! موارد متعددی وجود دارد که زنان شیمیایی شده، به خاطر وضعیتشان مطلقه شدند اما در مقابل، عموماً وقتی یک مرد مصدوم شیمیایی شود، همسرش به زندگی با او ادامه می‌دهد. این در حالیست که با توجه به وضعیت

به نظر می‌رسد با توجه به این که صدام از سال ۱۳۶۱، سلاح‌های شیمیایی را به تشکیلات نظامی خودش اضافه کرد، از همین تاریخ شروع به کار گیری آن در مناطق مختلف کرد. او ابتدا سلاح‌های شیمیایی را بیشتر در مناطقی به کار می‌گرفت که بیشتر مناطق جنگی و یا نزدیک به مناطق جنگی بودند، اما بعداً از به کار بردن آن در هر منطقه‌ای که این امکان وجود داشت که دولت ایران بخواهد نیروهایش از آن منطقه حمله کنند، هیچ ایابی نکرد. همان طور که گفتم، سلاح‌های شیمیایی را ابتدا در مناطق شادگان، آبادان و خرمشهر و بعد مناطقی از ایلام به کار گرفت و به تدریج به سمت مناطق شمالی ایران حرکت کرد. همچنین عمدتاً این سلاح‌ها را در مناطق کردنشین به کار

گرفت؛ صدام حسین در همان زمان یا زمانی که قرارداد الجزایر را امضا کرد، همیشه عنوان می‌کرد که من از طرف کردها تحت حمله بودم و در شرایطی بودم که ممکن بود عراق از بین برود و غیره. به این جهت در سال‌های نزدیک

به آخر جنگ، استفاده از سلاح شیمیایی را در مناطق شمالی کردنستان و یا مناطق مرزی به سمت شمال ایران، تمرکز کرد. در نظر داشته باشید که در همان موقع، نیروهای کرد عراق که در مناطق شمالی عراق بر علیه رژیم صدام می‌جنگیدند، با داخل ایران و حتی مناطق جنگی ایران روابطی داشتند و رفت و آمد می‌کردند. صدام هیچ یک از مناطق غربی و شمالی غربی کشور را نتوانست تصرف کند چرا که کردهای عراق از آن طرف مانع ورود نیروهای عراقی بودند و نیروهای عراقی نمی‌توانستند از این طریق به مناطق مرزی حمله کنند و در واقع کردنستان مانند استان‌های ایلام و خوزستان نبود. از طرفی، صدام این سلاح‌های شیمیایی را به تازگی و با کمک بیش از ۱۰ کشور دیگر، در



خط خصلت
همه سال، حتی شاهد تاریخ نگاری در خور توجهی
در این رابطه نبودیم و اطلاعات مربوطه اغلب به
صورت شفاهی است؟

علت اصلی را، عدم وجود فضای آزاد برای این کار می‌دانم. همین مسائلی هم که الان به وجود آمده است، از یمن و برکت دولت اصلاحات بوده که در آن تشکیل ان.جی.او.ها، فعالیت‌های اجتماعی، تشکیل سمینارها و غیره به طور نسبی آزاد بود و از طریق همین آزادی‌ها بنده و چندین نفر دیگر، تلاش کردیم که یک انجمن یا ان.جی.او. را در سرداشت به وجود بیاوریم تا مصدومان شیمیایی فضایی را برای طرح کردن مشکلات خودشان، در اختیار داشته باشند و حتی بتوانند بروند و در دادگاه آقای فرانس فان آنرات در هلند شرکت کنند.

توجه داشته باشید که کردستان عراق، اغلب به وسیله‌ی خود کردها اداره می‌شده است. البته نیروهای صدام حسین هم حضور داشتند اما به واقع سازمان‌های سیاسی بر دل مردم و نیروهای صدام حسین هم بر کوهها و خلاءها و پادگان‌ها حکومت می‌کردند؛ در نتیجه، چنین فضای آزادی در آن‌جا بیشتر فراهم بوده است. به همین جهت است که بعد از سرنگونی رژیم صدام، خود کردها، حلچه بازیابی را بازیابی کردند و اقدامات زیادی هم در زمینه‌ی انکاس بیشتر مسئله و حتی محکومیت دولت عراق به وسیله‌ی ان.جی.او.ها و سازمان‌های داخلی و خارجی منطقه‌ی کردستان صورت گرفت.

ولی در ایران این وضعیت وجود ندارد و نیرو و یا قدرتی به نام دولت، تصور می‌کند هر کاری که انجام می‌شود، باید از کanal آن گذر کند. نتیجه هم این می‌شود که یک گره کور و زخم ناسور، هم‌چنان باقی می‌ماند؛ فراموش نمی‌شود و تنها باعث ایجاد بدینی بیشتر می‌گردد. به نظر من اگر دولتها به چنین مسائلی توجه بیشتری داشته باشند، خودشان هم خیر بیشتری خواهند دید.

خط خصلت
قراردادید.

با تشکر فراوان از فرصتی که در اختیار ماهنامه‌ی خط خصلت زرده، بسیار کمتر از موارد مشابه نظیر حلچه، اطلاع رسانی صورت گرفته است و در واقع چطور پس از گذشت این

فرهنگی کشور ما، اکثر خانم‌ها نمی‌توانند بیرون از خانه کار کنند و در صورت نیاز مالی مجبور می‌شوند به کارهایی نظری دستفروشی روی بیاورند. پس در چنین حالتی هم باز زن است که جور بیماری همسرش را می‌کشد. البته در تمام دنیا این مسائل کم و بیش وجود دارد؛ مسئله این‌جاست که این انسان‌ها غالباً نیاز به نگهداری و پرستار دارند. مثلاً در کشور ویتنام که مورد جنایت امریکا قرار گرفته است، شرایطی برای زنان فراهم شده که یا آن‌ها را به مراکز منتقل می‌کنند که به صورت جمعی بتوانند زندگی کنند و یا حتی اگر فرد امکان زندگی جمعی را ندارد، برای او پرستار اختصاصی می‌گیرند. اما متأسفانه چنین چیزی در ایران اصلاً اتفاق نیفتداد است.

از طرف دیگر مشکل عدم افزایش درصد مصدومیت قربانیان وجود دارد. همان طور که درصدی از مصدومیت ممکن است علاج پیدا کند، در برخی از افراد و خصوصاً مصدومان شیمیایی، این درصد در طی زمان، افزایش پیدا می‌کند. متأسفانه به گفته‌ی خود این مصدومین، مسئولان فقط حالت بهبود را در نظر می‌گیرند و فرضاً می‌گویند، آقای "ایکس"، درجه‌ی مصدومیتش از ۴۰ به ۲۵ درصد رسیده است و متعاقباً امتیازاتی که از مصدومیت ۴۰ درصد شامل حالت می‌شده، قطع می‌کنند. اما اگر آقای "زد" از درجه‌ی ۴۰، مصدومیتش به ۵۵ درصد رسید، متأسفانه خدماتی که به او ارائه می‌شود، بر همان ۴۰ درصد متوقف می‌شود.

به نظر می‌رسد که سازمان‌ها و بنیادهای مربوطه باید در این رابطه هزینه‌ی بیشتری صرف کند. در نظر بگیرید که این افراد علاوه بر این که شهروندان کشور ما هستند، در برابر تمام این بمباران‌ها، ایستادگی کردن. در واقع این کسانی که ماندند، چه گناهی داشتند که باید تاب جنگ و ناملایمتی را از هر دو جهت تحمل کنند...

به نظر شما چرا در رابطه با فجایعی نظیر سرداشت و زرده، بسیار کمتر از موارد مشابه نظیر حلچه، اطلاع رسانی صورت گرفته است و در واقع چطور پس از گذشت این

قربانیان غیرنظامی مرزنشین؛ در گفتگو با رئیس انجمن دفاع از حقوق مصدومان شیمیایی سرداشت

گفتگو از بهزاد حقیقی



آقای واحدی، لطفاً در ابتدا کمی از انجمن دفاع از حقوق مصدومان شیمیایی سرداشت برای خوانندگان ما بگویید؛ مثل این که این انجمن با چه هدفی تاسیس شد و تا به حال چه نوع فعالیت‌هایی داشته است؟

این انجمن -همان طور که از نامش مشخص است، برای دفاع از مصدومان شیمیایی که در این شهر زندگی می‌کنند و قربانی بمباران شیمیایی رژیم عراق شدند، به وجود آمده است. سرداشت یک شهر مرزی است که فاصله‌اش با عراق حدود ۱۲ کیلومتر است و در طول جنگ مرتب بمباران و خمپاره‌باران می‌شد اما مهم‌ترین فاجعه‌ای که اتفاق اف تاد، مربوط به استفاده از سلاح‌های شیمیایی در جریان حمله‌ی رژیم عشی به این شهر در هفتم تیرماه سال ۱۳۶۶ بود که چهار نقطه‌ی مرکزی شهر را با شش بمب محتوی گاز خردل بمباران کردند. نکته‌ی جالب توجه هم این است که سرداشت اساساً جایی نبود که در آن درگیری و جنگ جریان داشته باشد و صدام فقط با توجه به خصوصیات ددمنشاهی که داشت مرتب شهرها و خانه‌های مردم را بمباران و خمپاره باران می‌کرد.

هدف از تشکیل این انجمن، در وحله‌ی اول، انعکاس این جنایت در سطح بین الملل بوده است. همان طور که مستحضر هستید، فاجعه‌ی سرداشت، انعکاسی در سطح بین المللی و سازمان‌های مدافع حقوق بشر، نداشت و این در حالیست که ما معتقد هستیم اگر خبر بمباران شیمیایی سرداشت در حد خودش منعکس می‌شد و سازمان‌های حقوق بشری و بین المللی این قضیه را محکوم می‌کردند و برای رژیم صدام محدودیت ایجاد می‌کردند، مطمئناً فاجعه‌ی بزرگ‌تری مثل فاجعه‌ی حلبچه، اتفاق نمی‌افتد که در این بُعد وسیع قربانی بگیرد (بمباران حلبچه ۸ ماه بعد از سرداشت اتفاق افتاده است). در پی همین بی‌اطلاعی و سکوت جامعه‌ی جهانی در مقابل این فاجعه، تعدادی از خانواده‌های قربانی

رحیم واحدی، رئیس انجمن دفاع از حقوق مصدومان شیمیایی سرداشت است که از سال ۱۳۸۰ به عنوان یک سازمان غیرانتفاعی در این شهر فعالیت می‌کند. ۱۱ تن از اعضای خانواده‌ی آقای واحدی در پی بمباران شیمیایی عراق در شهر سرداشت، جان باختند و هنوز و بعد از گذشت ۲۹ سال، وقتی از برادرزاده‌اش "ادریس" که به گفته‌ی او نوزادی ۶-۵ ماهه بوده و کوچک‌ترین شهید خانواده‌ی آن‌هاست صحبت می‌کند، بعض گلوبیش را می‌گیرد.

آقای واحدی در گفتگو با ماهنامه‌ی خط صلح، ضمن اشاره به این که بسیاری از قربانیان بمباران شیمیایی سرداشت به عنوان جانباز شیمیایی شناخته نشدن و از خدماتی که برای این افراد در نظر گرفته شده است هم محروم هستند، می‌گوید: "به نظر من این اتفاق ابعاد جهانی دارد و نباید بار مالی و مشکلاتش فقط بر گردن یک دولت باشد. جامعه‌ی جهانی باید برای قربانیان سلاح‌های شیمیایی تصمیم بگیرد چرا که این افراد، قربانی یک جنایت ضد بشری شدند."

او همچنین علی‌رغم تاکید بر نداشتن امکانات و پشیبانی‌های لازم، امیدوار است که در آینده بازماندگان این واقعه بتوانند شاهد محاکمه‌ی عاملان آن در مراجع قضایی بین المللی باشند.

سلاح‌های

شیمیایی در

سردشت، تصمیم

گرفتند اقدامی

کنند تا افکار

عومومی جهان را

متوجه این جنایت

کنند و نهایتاً هم

این انجمن در

سال ۱۳۸۰

مجوزش را از

مبادی مرتبط گرفت و به عنوان اولین ان.جی.او در ایران که در این زمینه فعالیت می‌کند، تاسیس شد.

همچنان انجمن دفاع از حقوق مصدومان شیمیایی سردشت، در اولین اقدام در سطح ملی، فعالیتهای گسترشده‌ای انجام داد تا سردشت را به عنوان یک شهر قربانی سلاح‌های شیمیایی به مردم و مسئولین معرفی کند. سپس فعالیت‌هایش را در سطح بین المللی هم دنبال کرد و در حال حاضر ما عضو ناظر در سازمان منع سلاح‌های شیمیایی (OPCW) که مقر آن در هلند است، هستیم.

صلح بمباران شیمیایی سردشت چقدر است؟

طبق آمار رسمی، جمعیت سردشت در آن دوران حدود ۱۷ هزار نفر بود. سردشت شهر کوچکی است که در آن همه با هم ارتباط فamilی و رفت و آمد و رفاقت دارند و در زمان جنگ عراق علیه ایران، سردشت اصلاً تخلیه نشده بود. مصدومان طبق آمار رسمی در مراحل اولیه حدود ۴ هزار و ۵۰۰ نفر تخمین زده شدند ولی به مرور زمان و حتی تولد نسل‌های بعد، آمار کسانی که قربانی این سلاح‌ها شدند، به بیش از ۸ هزار نفر رسید. همچنان



رئیس انجمن حمایت از مصدومان شیمیایی سردشت در نوزدهمین نشست
منع استفاده از سلاح‌های شیمیایی در لاهه هلند - عکس از وبسایت انجمن

طبق آمار رسمی،
۱۳۰ نفر شهید
شدند اما آمارهای
غیررسمی و آمار
خود انجمن ما
این است که
بیش از ۵۰۰ نفر
شهید شدند.

در نظر داشته
که باشید
سردشت به

عنوان اولین شهر غیرنظامی قربانی سلاح‌های شیمیایی پس از جنگ جهانی اول در سطح جهان مطرح است؛ چرا که بمباران هیروشیما و ناکازاکی، شیمیایی نبودند و اتمی بودند. حتی در جریان جنگ جهانی اول هم در شرایطی بمباران شیمیایی در ایپر بلژیک صورت گرفت که در آن جا نیروهای نظامی مستقر بودند و درگیری وجود داشته، چیزی که در عکس‌های موجود مربوط به آن زمان هم قابل مشاهده است. اما در سردشت ما نیروی نظامی نداشتمیم و چیزی به نام جنگ وجود نداشت. این مقدمه را گفتم که بدانید مردم سردشت، اصلاً از بمباران شیمیایی اطلاعی نداشتند و هنگام حادثه، برای کمک به مصدومان هجوم برداشتند که به دلیل عدم آگاهی، بیشتر درگیر و قربانی این فاجعه شدند.

**ارقامی که شما ذکر کردید، نشان دهنده‌ی تفاوت
چشم‌گیری بین آمارهای رسمی - دولتی و آمارهای**

غیررسمی است؛ علت آن را چه ارزیابی می‌کنید؟

بگذارید جواب سوال شما را این طور بدهم: گاز خردل، گازی است که برای فردی که به آن مسموم می‌شود، حالت ناتوان کننده ایجاد می‌کند و به مرور زمان و هرچه سن بالاتر برود، این ناتوانی بیشتر می‌شود؛ در نتیجه تعداد زیادی از مصدومان تا به حال جان باختند. با این توضیح، در نظر بگیرید که اگر این افراد

عصبی هم پیدا کردند و یکی از عوارض دیگر عوارض گوارشی است.

حصت چه مشکلات قانونی در رابطه با شناسایی مصدومان شیمیایی غیرنظمی در ایران وجود دارد؟ همچنین آیا قانون "الزام دولت به شناسایی و حمایت از مصدومان شیمیایی" که در سال ۱۳۸۸ توسط مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید، تاثیری در رسیدگی و بهبود وضعیت این مصدومان و یا تغییری در روند شناسایی و احقاق حقوق آنان داشته است؟ ببینید، ما در مورد مصدومان شیمیایی خلاء قانونی داشتیم. در واقع هیچ قانونی نداشتیم که صرحتاً از این مصدومان دفاع و نحوهی حقوقی مربوط به امور آنان را بررسی کند و فکر می‌کردیم جانباز شیمیایی سوای از جانبازان دیگر است. در حالی که اگر حتی مثلاً یک جانباز قطع نخاعی با آن وضعیتش را -که می‌توان برای او پرستار گرفت تا تمامی کارهایی را که او از انجام آن ناتوان است، برایش انجام دهد، با یک جانباز شیمیایی ۷۰ درصد مقایسه کنید، شاید بیراه نباشد اگر وضعیت دومی را بدتر توصیف کنید؛ چه کسی می‌تواند حتی یکبار به جای یک مصدوم شیمیایی نفس بکشد؟ البته اگر شما یک مصدوم شیمیایی را ببینید، ممکن است در ظاهر تصور کنید که انسان کاملاً سالمی است: همین امروز جلسه‌ای با یک جانباز شیمیایی داشتیم که ظاهر کاملاً سالمی داشت. اما وقتی دقت می‌کردم و صدای خس خس سینه‌اش را می‌شنیدم، وقتی می‌دیدم که خلط دارد اما در جمع نمی‌تواند آن را بیرون بدهد و سینه‌اش را صاف کند، وقتی احساس می‌کرم نمی‌تواند قدم به قدم دیگران راه ببرد و کسی هم در این امور نمی‌تواند به او کمک کند، و او خودش باید تمام کارهایش را با جسم نحیف و بیماری که دارد انجام دهد، وضعیت فوق العاده سختی را که او با آن دست به گریبان است، می‌توانستم تجسم کنم.

اعتقاد ما این است که جانباز شیمیایی، باید جایگاه خاص خودش را داشته باشد و در راستای پر کردن این خلاء قانونی هم تلاش‌های زیادی کردیم. البته جا دارد از طرف انجمن، از جانب

قبل از مرگ به عنوان جانباز شیمیایی شناخته شده باشند، پس از مرگ هم شهید محسوب می‌شوند اما کسانی که به عنوان جانباز شناخته نشدن و فوت کرده‌اند، در آمار شهدا هم اسمی از آنان نیست. در واقع ما در سردهشت افراد بسیاری را داریم که مصدوم شیمیایی هستند اما جانباز محسوب نمی‌شود و تعیین درصد نشدن.

حصت مشکل اصلی مصدومان شیمیایی در حاضر چیست؟ همچنین به نظر شما آیا در طی این ۲۹ سال، حمایت‌های قانونی و یا دولتی که از این قربانیان صورت گرفته است، در خور توجه بوده است؟

کسانی که از نظر بنیاد شهید و امور ایثارگران به عنوان جانباز محسوب می‌شوند، با توجه به درصدی که برایشان تعیین شده است، از امکاناتی هم که طبق قانون باید به آن‌ها تعلق گیرد، برخوردار می‌شوند اما عده‌ای طبق قوانین موجود هنوز شناسایی نشدن و برای پیگیری این مسئله، هنوز هم به سازمان‌های ذیریط مراجعه می‌کنند. البته مسئولان هم تا به حال چندین کمیسیون پژوهشی برگزار کردند که آخرین مورد آن مربوط به حدوداً دو ماه قبل بود که طی آن، ۱۵۰۰ نفر معاینه شدند و نتایج آن هم احتمالاً طی یکی-دو هفته‌ی آینده اعلام خواهد شد.

در نتیجه مشکل اصلی، شناسایی نشدن مصدومان به عنوان جانباز شیمیایی است و این انجمن هم اساساً برای همین تشکیل شده که مظلومیت این مردم را به جهان و سازمان‌های مرتبط نشان دهد. من اگر بخواهم مشکلات و شرایط این مصدومان را برای شما توصیف کنم، غیرممکن است؛ اما برای نمونه فقط در نظر بگیرید که بسیاری از این افراد حتی شب‌ها موقع خوابیدن نمی‌توانند دراز بکشند و مجبورند به حالت نشسته بخوابند. موقعی که کوچک‌ترین تغییر آب و هوایی ایجاد می‌شود، این افراد عفونت ریوی پیدا می‌کنند و مشکل تنفسی برایشان ایجاد می‌شود. کوچک‌ترین مرض و ویروسی که به شهر وارد می‌شود، اپیدمی می‌شود و اکثر مردم را درگیر می‌کند. کسانی که مشکلات شدید ریوی، پوستی و چشمی دارند اکثرآ مشکلات

هم همت بالای ارگان‌های صاحب قدرت جهانی، نظیر شورای امنیت را می‌طلبد.

مسئله‌ای تحت عنوان شکایت مردم سردشت از بانیان این بمباران شیمیایی مطرح شده بود. اگر ممکن است کمی در رابطه با این شکایت توضیح دهید و این که در حال حاضر در چه مرحله‌ای قرار دارد؟

آن شکایت مربوط به فرانس فان آنرات بود که ما همزمان با شکایت مردم حلبچه از ایشان، مطرح کردیم. در واقع مردم سردشت از طرف انجمن وارد دعوا شدند و تحقیقات خوبی هم در این زمینه انجام شد. جا دارد در اینجا، به عنوان یک بازمانده‌ی سلاح‌های شیمیایی، از آفای تیفن، دادستان این پرونده، کمال تشكیر را داشته باشم که این پرونده‌ی حقوقی را به شکل بسیار خوب و دقیقی پیگیری کرد. ایشان در آن زمان یک هیات بلند پایه‌ی قضایی را به ایران آورد و در بازدیدش از سردشت، ضمن دیدار با مردم این شهر، مصاحبه‌ها و بازجویی‌های خوبی با آنان و همچنین مصدومان سایر شهرها داشت. در نهایت هم خوشبختانه فرانس فان آنرات به عنوان اولین شخصی که در دستیابی رژیم عشی عراق به سلاح‌های شیمیایی نقش بسیار موثری داشت، در دادگاه شهر لاهه به ۱۷ سال زندان، محکوم گردید.

باید گفت که درست است که چنین پرونده‌ای، شاید از نظر مادی، عایدی برای مردم نداشته باشد اما از لحاظ حقوقی ارزش والایی دارد و می‌شود با مطالعه و کار کردن روی آن، افراد دیگری که مطمئناً کمک حال آفای فرانس فان آنرات بودند، شناسایی شوند و پرونده‌های دیگری هم باز شود. با این حال، متأسفانه نه انجمن ما امکانات این کار را دارد و نه پشتیبانی آنچنانی می‌شود که بخواهد اقامه دعوی کند. به همین خاطر می‌طلبد کسانی که نسبت به انسانیت احساس مسئولیت می‌کنند و چنین امکاناتی را هم دارند، به ما کمک کنند که بتوانیم در این رابطه اقدام کنیم تا کسانی که در این جنایت دخیل بودند، حداقل بی‌کیفر نمانند. واقعاً جامعه‌ی جهانی باید این‌ها را مجازات کند و

پرتوی، نماینده‌ی مردم سردشت و پیرانشهر در دوره‌ی هشتم مجلس، که زحمات بسیاری کشیدند و پیشنهاد انجمن را عملیاتی کردند تا در نهایت با پشتکار وصف ناپذیری الزام دولت به شناسایی و حمایت از مصدومان شیمیایی، مصوب شود، تشكیر و قدردانی کنم. این قانون با این‌که با آن‌چه مد نظر ما بود، فاصله دارد اما در نوع خودش قانون خوبی است، اما مسئله‌ای که وجود دارد این است که متأسفانه آن طوری که باید و شاید اجرایی نشده و باید زمینه‌ی اجرا شدن این قانون فراهم شود؛ چرا که اجرای هر قانونی نیاز به زمان و امکانات خاص خودش دارد. قضیه این است که کار کمیسیون پزشکی کاری تخصصی است و فرد دیگری نمی‌تواند در این قضیه دخالت کند و نرم تعیین تشخیص، بر اساس نرم پزشکی است و افراد با معاینه و بررسی، تعیین درصد می‌شوند. این نرم در حال حاضر تغییری نکرده است؛ در نتیجه با توجه به این که متأسفانه بعد از ۲۹ سال تحریه‌ی خوبی در این خصوص نداشتیم، با این روندی که وجود دارد، فکر نمی‌کنم تعداد مصدومان شیمیایی شناسایی شده هم، تغییر کند و اگر هم تغییر کند، تغییر محسوسی نخواهد بود. البته ما همچنان از کانال‌های مربوط به خودش، پیگیر این قضیه هستیم.

با این همه، به نظر من این اتفاق ابعاد جهانی دارد و نباید بار مالی و مشکلاتش فقط بر گردن یک دولت باشد. جامعه‌ی جهانی باید برای قربانیان سلاح‌های شیمیایی تصمیم بگیرد چرا که این افراد، قربانی یک جنایت ضد بشری شدند. این مسئله جایگاه حقوقی بالایی دارد و چیزی نیست که مختص یک کشور و ملت باشد و جامعه‌ی جهانی باید این قربانیان را، قربانی خودش بداند. ما فقط هم سردشت را نداریم؛ حلبچه، زرده، آلوت‌بانه، نژمار مربیان و بسیاری جاهای دیگر را داریم که بمباران شیمیایی شدند و حتی این اواخر هم این فاجعه در سوریه باز اتفاق افتاده است. جامعه‌ی جهانی باید یک قاعده‌ی الزام آور داشته باشد که کسانی که نقض حقوق بین‌الملل می‌کنند و پا را از یک قاعده‌ی حقوقی فراتر می‌گذارند، پاسخگو باشند که این

ما استدعا داریم که در این زمینه اقدام و همکاری صورت بگیرد و پیشنهاد هم از آنها تشکر می‌کنیم.

صلح
در پایان اگر
مطلوب خاصی
مد نظرتان
است،
بفرمایید.

نکته‌ای که
می‌خواستم

طرح کنم این است که صدای این قربانیان را به گوش سازمان‌های مرتبط برسانید. آن‌ها باید بدانند در یک گوشه از زمینی که ما در آن زندگی می‌کنیم و نفس می‌کشیم، مردمی وجود دارند که تنها آرزویشان این است که یک دم و بازدم کامل داشته باشند. باور کنید یک دم و بازدم کامل، به اندازه‌ی تمام امکانات زندگی برایشان ارزش دارد اما متسافانه نمی‌توانند نفس را تا عمق ریه‌هایشان پایین بدهنند و یک دم و بازدم کامل را انجام دهند. سعدی در این رابطه می‌گوید: هر نفسی که فرو می‌رود، ممد جیات است و چون بر می‌آید مفرح ذات.

سازمان‌های مدافع حقوق بشر موظف هستند در مورد مردمی که قربانی سلاح‌های شیمیایی شدند، اقداماتی انجام دهند. مردمی که درگیر این فاجعه شدند، نمی‌توانند هیچ اقدامی در راستای احراق حقوق خودشان داشته باشند و از نظر پزشکی هم کسانی که با گاز خردل مصدوم می‌شوند، بهبودی کاملشان در حداقل احتمال ممکن است و دوره‌ی درمانی که برایشان ارائه می‌شود، صرفاً برای این است که بیماری‌شان پیشرفت نکند؛ چرا که این بیماری با بالا رفتن سن قطعاً پیشرفت می‌کند. پس در واقع باید کمک کرد که این مردم راحت‌تر این درد را تحمل کنند. اگر بنی



آدم اعضای یکدیگر اند، پس مردم سردشت هم عضوی از این پیکره‌ی بشری هستند؛ مردمی که ۲۹ سال با شرایطی غیرقابل توصیف زندگی کردند. در این رابطه، نکته‌ی کلیدی و مهم این است که ما در این شهر اساساً نیروی نظامی نداشتمیم و چیزی به نام جنگ در سردشت وجود نداشت. ما تنها گناهی که داشتیم، این بود که مرزنشین بودیم و خانه و کاشانه‌های خودمان را ترک نکرده بودیم. در نتیجه ما معتقدیم که سردشت قربانی شد.

ما به عنوان مردم سردشت در سازمان منع سلاح‌های شیمیایی (OPCW) شعار "سردشت، شهر صلح را دادیم" و نمایندگان حدود ۱۴۰ کشور هم در کتبه‌ای که در حاشیه‌ی اجلاس گذاشته بودیم، به زبان خودشان روی آن کلمه‌ی "صلح" را برای مردم سردشت نوشتند. گفتیم، ما قربانی سلاح‌های شیمیایی شدیم اما قربانیان ما باید سرمایه‌های انسانی جامعه‌ی بشری شوند تا جهان دیگر اصلاً بمب شیمیایی را در خودش جای ندهد؛ چه رسد به این که بخواهد در جنگ‌ها از آن استفاده بشود. استفاده از سلاح شیمیایی بدترین شیوه‌ی جنگ است و من معتقدم در زمان بربرت هم انسان‌ها تا این حد رفتار وحشیانه‌ای با یکدیگر نداشتند که بخواهند از چنین شیوه‌ای بر علیه هم استفاده کنند.

در پایان هم از شما که به این موضوع توجه کردید، سپاسگزارم.

ما هم بی‌نهایت از شما برای گفتگو با خط صلح سپاسگذاریم.

جنگ شیمیایی و بیولوژیک: تحقیقی جامع برای شهروندان نگران



مصطفی رحمانی

فعال حقوق بشر

کتاب "جنگ شیمیایی و بیولوژیک: تحقیقی جامع برای شهروندان نگران" در ۳۰۶ صفحه توسط انتشارات کوپرنیکاس در شهر نیویورک در سال ۲۰۰۱ منتشر شده و با استقبال زیادی از سوی خوانندگان مواجه و تاکنون چندین بار تجدید چاپ شده است. نسخه‌های چاپی و الکترونیکی آن از طریق سایت آمازون قابل دسترسی است.

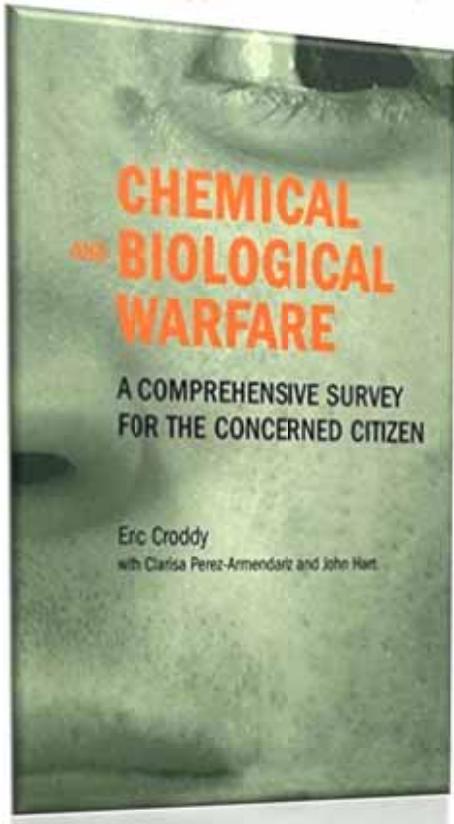
نام کتاب: جنگ شیمیایی و بیولوژیک: تحقیقی جامع برای شهروندان نگران

نویسنده: اریک کروودی؛ با همکاری کلاریسا پرز-

آرمنداریز و جان هارت

ناشر: کوپرنیکاس

تاریخ چاپ: ۲۶ نوامبر ۲۰۰۱ - نیویورک



کتاب "جنگ شیمیایی و بیولوژیک: تحقیقی جامع برای شهروندان نگران" به نویسنده‌گی "اریک کروودی" همان‌طور که از نامش پیداست برای شهروندان نگران از این تسلیحات تدوین شده است.

امروزه تسلیحات شیمیایی به طور گسترده در جهان نه تنها در اختیار دولتها بلکه گروه‌های تروریستی وجود دارد. این تسلیحات به خودی خود ارزان بوده و به سادگی پنهان می‌شوند و این قابلیت را دارند تا با استفاده از تنها چند نفر پرسنل، حمله‌ای مرگبار تدارک دیده شود. در حالی که در قرن بیستم به درستی تمام توجهات بر زرادخانه‌های هسته‌ای متمرکز بود، در قرن بیست و یکم تسلیحات بیولوژیک و شیمیایی همان مقدار توجه را می‌طلبند.

این کتاب، اساس این نوع تسلیحات را برای شهروندان نگران تعریف می‌کند و با زبانی ساده و غیرعلمی روش‌های استقرار، پاسخ دفاعی و پادزه رهایش را توضیح می‌دهد.

در پشت جلد این کتاب با رنگ قرمز و با فونت درشت نوشته شده: "آگاه باشید، نترسید" و توضیح داده شده است که این کتاب توسط اریک کروودی محقق ارشد موسسه‌ی مونتری در مطالعات بین الملل، شما را برای رویارویی این خطرات واقعی آماده می‌کند.

کروودی کتابی کاربردی برای تمامی افراد مایل به کسب اطلاعات در مورد تسلیحات شیمیایی و بیولوژیک فراهم آورده است. این محقق، کتاب را با زبانی ساده آغاز می‌کند و تنها زمانی متون کتاب پیچیده تر می‌شود که خواننده آمادگی کافی را دارد. حتی در این کتاب به تاکتیک‌های تروریست‌ها نیز پرداخته شده است.

کتاب پیش‌رو، موضوعات کلیدی در بحث تسلیحات شیمیایی - بیولوژیک را تحلیل کرده و به عاملان (مواد) مورد استفاده و شناخته شده می‌پردازد.

این کتاب تحقیقی عمیق در مورد این تسلیحات می‌باشد. نویسنده با استفاده از دانش علمی و تاریخی اش از تسلیحات شیمیایی - بیولوژیک، دانشی کاربردی در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد.



ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی

شماره ۶۰ - اردیبهشت ۱۳۹۵ - سال هفتم

